



مناسبت‌ها

شهید مجتهد خمّامی

وجستارهایی پیرامون نقش علمای گیلان در تأسیس جریان مشرّوعه خواهی

میثم عبداللهی^۱
دکتر مصطفی رستمی

اشاره

گیلان در تاریخ معاصر ایران، یکی از مهم‌ترین مناطق از حیث فعالیت‌های سیاسی و دینی بود و در دوران مشروطه، فعالیت‌های مردم گیلان به فتح تهران و اعاده مشروطیت منجر شد. از همان ابتدای مشروطه، مردم گیلان فعالیت‌های پررنگی داشتند که کمتر در منابع تاریخی به آنها توجه شده است. فعالیت مشرّوعه خواهانه مردم گیلان در همان آغاز مشروطه باعث گردید تا گیلان به یکی از ارکان جریان شریعت خواهی در کشور بدل شود و حاج ملا محمد خمّامی - مرجع دینی مردم گیلان - به عنوان یکی از سه رهبر جریان مشرّوعه خواهی ایران و از مؤسّسین آن در تهران به شمار رود. اکثر علمای گیلان از جریان شریعت خواهی در مشروطه حمایت کردند. در این مقاله به بررسی نقش علمای گیلان در

۱. نویسنده مسئول





تأسیس جریان مشروعه‌خواهی از ماه صفر ۱۳۲۵ق تا ماه رجب همین سال و ذکر وقایع آن خواهیم پرداخت. فعالیت‌های مردم گیلان در قالب جریان شریعت‌خواهی تا شهادت آیت‌الله خمایی به دست جریان سکولار غرب‌پرست، در سال ۱۳۲۶ق ادامه دارد که پرداختن به آن در این مقاله میسر نیست.

آیت‌الله خمایی که قبل از شیخ فضل‌الله نوری توسط یکی از شبکه‌های تروریستی مشروطه‌خواهان به نام کمیته ستار به شهادت رسید را باید در ردیف اولین شهدای انتقاد از غرب و غرب‌پرستی و دفاع از استقلال و آزادی ایران به حساب آورد.

آیت‌الله خمایی، از مشروطه‌خواه تا مشروعه‌خواهی

اگرچه آیت‌الله خمایی از مشروطه‌حمایت می‌کرد و در حمایت از آن فتوا داده بود ولی این بدان معنا نبود که از تمام مشروطه‌خواهان نیز به صورت مطلق حمایت کرده و انحرافات آنها را نادیده بگیرد و با انحرافات مشروطه‌خواهان کنار آید. یکی از نقاط اساسی اختلاف آیت‌الله خمایی با آنها استفاده از هر روش و وسیله برای رسیدن به مقصود بود که با مرام و مشرب اسلامی خمایی سازگار نبود و ایشان نمی‌پذیرفت که از هر راهی به نتیجه مطلوب برسند بلکه قائل بود که وسیله هم باید مشروع باشد.

اوضاع انجمن ملی رشت و هرج و مرجی که سراسر گیلان را فرا گرفته بود، از جمله مسائل ناراحت‌کننده‌ای بود که آیت‌الله خمایی برای رفع این مشکلات از گیلان تلاش بسیاری کرد. او تذکراتی به اعضای انجمن و سایرین داد تا جلوی آشوب و اغتشاش را بگیرند و به اوضاع رشت سامانی بدهند ولی برخی اعضای انجمن چندان اهمیاتی به اصلاح امور نداشتند و به این سخنان اعتنایی نمی‌کردند.

انجمن‌های مخفی و آشکار زیادی شکل گرفته بود که هر کدام به بخشی از این آشوب‌ها دامن می‌زدند و مشکلاتی برای امنیت و معیشت مردم به وجود می‌آوردند. انتشار شبنامه‌ها و تهدید مخالفان و ایجاد رعب و وحشت در جامعه توسط این انجمن‌ها از نقاط اصلی اختلاف مشروعه‌خواهان با مشروطه‌خواهان در گیلان بود.

در ۱۰ فروردین ۱۲۸۶ش^۱ آیت‌الله خمایی به رغم میل باطنی برای حل مشکلات مردم گیلان، به انجمن رشت رفت و حاضر شد حتی با تندروترین اعضای این انجمن که مسبب آشوب‌های منطقه بودند، گفت‌وگو کند؛ ولی مشروطه‌خواهان تندرو، علاقه‌ای به پرهیز از حرکت‌های افراطی نداشتند و بسیاری از انقلابیون و مردم را با برچسب ضدیت با مشروطه

۱. مطابق ۱۵ صفر ۱۳۲۵ق - ۳۰ مارس ۱۹۰۷م.

از صحنه خارج می کردند. حتی میرزا محمد رضا حکیمی، رئیس انجمن رشت هم تلاشی برای حل این مشکلات نکرد و درگیری‌های سیاسی و داخلی را بر حل مشکلات مردم ترجیح داد. آنها نتوانستند اختلافات را کنار بگذارند و انتخاب دو نفر نماینده مجلس شورای ملی که باقی مانده بود را هم به سرانجام نرساندند. آیت‌الله خمایی کلامش را خیلی ساده در کمال احترام به آنها گفت: «ما ضد مشروطه نیستیم، اما و کلا و منتخبین خوب می خواهیم.»^۱ انتقاد دیگر آیت‌الله خمایی به انجمن رشت این بود که «این انجمن از هر طبقه، وکیل کافی ندارد و از طرف اصناف از همه زیادتر وکیل قبول شده.»^۲ آنها به تذکرات مجتهد خمایی اعتنایی نکردند و حتی بعضی از مشروطه خواهان سکولار به مجتهد توهین کردند.^۳

آیت‌الله خمایی بعد از این جلسه، به خانه آیت‌الله شیخ علی فومنی رفت و جلسه‌ای تشکیل دادند تا درباره اوضاع جاری گیلان، گفت‌وگو کنند و در آن آیت‌الله سید محمد تولمی و چند نفر دیگر از علما هم حضور داشتند. شیخ علی فومنی عالمی مذهب بود که در شهر به اخلاق و تقوا مشهور بود. عده‌ای از مشروطه خواهان، در خانه شیخ علی را از بیرون قفل کردند تا هم توهینی وقیحانه به علمای بزرگ گیلان کرده باشند و هم اسباب خنده خودشان را فراهم کنند!^۴ مشروطه خواهان از فرصت پیش آمده و آزادی‌ای که ثمره نهضت مشروطه بود، باید به بهترین شکل ممکن استفاده می کردند و به اوضاع شهرها و روستاها و مشکلات مردم رسیدگی می کردند، در حالی که درگیری‌های سیاسی بی‌فایده و بحث‌های غیر مفید تمام وقت سران مشروطه حتی اعضای انجمن رشت را گرفته بود و هیچ تلاشی برای بهبود وضعیت مردم انجام نمی دادند. آنها در مقابل سعی کردند فضایی بسته و استبدادی به نفع جریان خود ایجاد کنند و این بار به اسم مشروطه، استبداد دیگری را سر کار بیاورند. آنها هر کسی را که به آنها تذکری می داد با انواع وسایل از سر راه خود برمی داشتند یا بدنام می کردند تا کوچکترین صدای انتقادی شنیده نشود. از جمله سعی می کردند که آن شخص را با تهمت «استبداد» از میدان بیرون بکنند و بارها به خاطر انتقادات آیت‌الله خمایی، با چنین تهمتی ایشان را مورد حمله قرار دادند. از دیگر راه‌های از میدان بیرون کردن این اشخاص، تهمت وابستگی به دولت روسیه بود. رایینو- نایب کنسول انگلیس در رشت- در روز ۱۱ فروردین ۱۲۸۶ هـ

۱. ه. ل. رایینو و حسین اولیاء بافقی، مشروطه گیلان- آشوب آخرالزمان، محمد روشن (به کوشش)، رشت، طاعتی، ۱۳۶۸، ص ۶.

۲. همان.

۳. همان.

۴. ه. ل. رایینو و حسین اولیاء بافقی، همان، ص ۴؛ رضا نوزاد (به کوشش)، اخبار گیلان در مطبوعات عصر قاجار، رشت، فرهنگ ایلیا، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۱۸۴-۱۸۳.

۵. مطابق ۱۶ صفر ۱۳۲۵ ق- ۳۱ مارس ۱۹۰۷ م.





از همان ابتدای مشروطه، مردم گیلان فعالیت‌های پررنگی داشتند که کمتر در منابع تاریخی به آنها توجه شده است. فعالیت مشروطه خواهانه مردم گیلان در همان آغاز مشروطه باعث گردید تا گیلان به یکی از ارکان جریان شریعت خواهی در کشور بدل شود و حاج ملا محمد خمّامی - مرجع دینی مردم گیلان - به عنوان یکی از سه رهبر جریان مشروطه خواهی ایران و از مؤسّسین آن در تهران به شمار رود. اکثر علمای گیلان از جریان شریعت خواهی در مشروطه حمایت کردند

می‌نویسد که مشروطه خواهان درباره آیت‌الله خمّامی می‌گویند پنجاه هزار منات از قنسول روسیه تزاری پول گرفته است. تهمت پول گرفتن آیت‌الله خمّامی از روس‌ها، به قدری ناشیانه بود که حتی رابینوی انگلیسی که سر دسته افترازندگان به علما بود، این تهمت را رد می‌کند و تصریح می‌کند که سکولارها برای خراب کردن آیت‌الله خمّامی، تعمداً چنین نسبتی را به او داده‌اند: «برای افتضاح او، می‌گویند که پنجاه هزار منات از قنسول روسی گرفته است.»^۱

و در نهایت ترور و حذف فیزیکی منتقدان، روشی بود که برای اولین بار مشروطه خواهان غرب پرست از آن برای سرکوب دیگران استفاده کردند و رهبران مردم گیلان نیز از سیاست‌های تروریستی آنها در امان نماندند.

سفر آیت‌الله خمّامی به تهران و تلاش غرب پرستان در تحریف این سفر

آیت‌الله خمّامی به این نتیجه رسید که داخل رشت نمی‌توان اوضاع مردم خصوصاً اوضاع انجمن رشت را بهبود بخشید و وضع رشت روز به روز بدتر خواهد شد. لازم است که در اعتراض به عملکرد انجمن رشت و انجمن‌های مخفی، به تهران برود بلکه بتواند با کمک مجلس شورای ملی، اوضاع رشت را سامان بخشد. اوضاع انجمن رشت باید بهبود می‌یافت چرا که قرار بود اداره شهر را همین انجمن برعهده بگیرد و اگر از تهران این قضیه را پیگیری می‌کرد می‌توانست اوضاع را بهتر کند. عصر روز ۱۱ فروردین ۱۲۸۶^۲ آیت‌الله خمّامی به همراه عده‌ای از علما و بزرگان رشت از جمله آیت‌الله شیخ علی فومنی، آیت‌الله سید اسماعیل ویشکایی، آیت‌الله شیخ محمد رضا جُکوسری، آیت‌الله سید محمد تولّمی، شیخ طاهر مجتهد

۱. ه.ل. رابینو و حسین اولیاء بافقی، همان، ص ۶.

۲. مطابق ۱۶ صفر ۱۳۲۵ ق.

رشتی، شیخ محمد مجتهد و حاجی زین العابدین حاتم به طرف تهران راه افتادند.^۱
در روزنامه/انجمن تبریز، به حرکت آیت الله خمami چنین اشاره شده است:

جناب شریعتمدار به دهات تشریف برده و آقای خمami و آقا شیخ
علی [قومنی] و یک نفر دیگر از علما، این سه نفر در ۱۶ صفر وقت عصر، با
متابعین شان عازم تهران شدند.^۲

روزنامه/انجمن/اصفهان هم که عناد شدیدی با علمای رشت داشت، خبر خروج آنان را
به این صورت درج کرد:

حاجی خمami و شیخ علی و سید محمد طولمی^۳ با چند نفر دیگر به
ملاحظاتی چند، از رشت قهر کرده، بیرون رفته‌اند... گویا بعد از اینکه از
تهران و کیل خبر یأس را داده بود که دیگر سند شما بی فایده است و فلان
و فلان در مجلس، فلان نطق را کرده‌اند و باید علاج واقعه را پیش از وقت
نمایید. این بود که حضرات در خانه شیخ علی انجمن کرده و شبانه حل
مشاکل می کردند. رنود خبر دار شده، پنج ساعت از شب رفته، می روند در
خانه شیخ علی را از بیرون قفل می کنند؛ حضرات در خانه مانده نمی توانند
بیرون بیایند. این فقره سبب می شود و این طور صلاح می دانند که از شهر
خارج شده، عزیمت طهران کرده، علاجی بکنند. هر چند تلگرافات عدیبه
از طهران به حاجی خمami در بین راه می رسد که حرکت شما صلاح نیست
[ولی او به تلگرافها اعتنایی نکرد]...^۴

سفر آیت الله خمami به تهران، هم برای جریان سکولار ساکن در گیلان وحشت آور و هم
برای جریان سکولار پایتخت ناراحت کننده بود. سکولارهای رشت مطمئن بودند که حضور
آیت الله خمami در تهران و در مجلس شورای ملی، برای آنها و خصوصاً برای انجمن رشت
می تواند خطرناک باشد و چه بسا ایشان بتواند افراد منحرف و فاسد را از انجمن رشت بیرون
کند و سایر انجمن های مخفی و آشکار را هم غیر فعال کند. در واقع مطمئن بودند که این سفر
حداقل برای مشروطه خواهان افراطی، تبعاتی را به دنبال خواهد داشت. مشروطه خواهان
سکولار تهران هم از حضور آیت الله خمami در تهران بیم داشتند چرا که می ترسیدند تهران

۱. ه. ل. رابینو و حسین اولیاء باقی، همان، ص ۶؛ احمد بشیری (به کوشش)، کتاب آبی: گزارش های محرمانه
وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران، تهران، نشر نو، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳۷؛ روزنامه انجمن تبریز،
۱ ش ۶۸، ۸ ربیع الاول ۱۳۲۵ ق، ص ۳.

۲. روزنامه انجمن تبریز، همان.

۳. تولمی.

۴. رضا نوزاد (به کوشش)، همان، ج ۲، ص ۱۸۴-۱۸۳.





آیت‌الله خمایی به این نتیجه رسید که داخل رشت نمی‌توان اوضاع مردم خصوصاً اوضاع انجمن رشت را بهبود بخشید و وضع رشت روز به روز بدتر خواهد شد. لازم است که در اعتراض به عملکرد انجمن رشت و انجمن‌های مخفی، به تهران برود بلکه بتواند با کمک مجلس شورای ملی، اوضاع رشت را سامان بخشد

یا قم مرکزی بشود که علمای بزرگی چون آیت‌الله خمایی و شیخ فضل‌الله نوری و سایر علمای بلاد در آنجا جمع بشوند و قدرت بزرگی به دست بیاورند و اجازه ندهند افراد فاسدی که در فکر انحراف مشروطه و سپردن ایران به دست استعمار انگلیس بودند، فعالیت مؤثری انجام دهند.

هر دو جریان سکولار رشت و تهران، دست به دست هم دادند تا جلوی سفر آیت‌الله خمایی را بگیرند. هر کدام از این دو گروه به طور مشخص

تلاش‌های آشکاری برای انصراف آیت‌الله خمایی از سفر به تهران انجام دادند. از نوشتن نامه و ارسال تلگراف برای آیت‌الله خمایی تا شایعه‌سازی حول اهداف این سفر، از جمله مسائلی بود که از سوی جریان‌های افراطی دنبال کردند تا جلوی این سفر را بگیرند. در نهایت سکولارهای حاضر در مجلس شورای ملی هم به این ماجرا ورود کردند و بلوای سیاسی‌ای را در مجلس به راه انداختند و آن را به صورت مطبوعاتی در جامعه مطرح کردند تا جلوی ورود خمایی به تهران را بگیرند. آیت‌الله خمایی هوشمندانه به لزوم سفرش به تهران پی برده بود و تمام این تلاش‌ها مانع از سفرش نشد.

در روز ۱۶ فروردین ۱۲۸۶^۱ عده‌ای از طلاب رشت از آیت‌الله خمایی سؤال کردند که چرا دارد به تهران می‌رود. این سؤال در واقع در پاسخ به شایعاتی بود که درباره انگیزه آیت‌الله خمایی مطرح کرده بودند. طلاب رشت سؤال را مکتوب کردند و درخواست کردند که ایشان نیز به صورت مکتوب به این سؤال پاسخ دهد تا این جوابیه را به صورت یک اعلامیه، منتشر کنند و جلوی سوءاستفاده انجمن‌های مخفی را ببندند. متن سؤال طلاب رشت و جواب آیت‌الله خمایی به این شرح است:

صورت سؤال از حضرت مستطاب حجت‌الاسلام آقای حاج ملامحمد

مجتهد رشتی معروف به خمایی و سایر علمای گیلان دامت برکاتهم:

حضور مبارک حضرت مستطاب حجت‌الاسلام آقای حاج خمایی و سایر علما اعلام گیلان دامت برکاتهم عرضه می‌دارد اگر چه اقدامات مجدانه حضرت مستطاب عالی و سایر آقایان رشت...^۲ در تقویت مجلس شورای

۱. مطابق ۲۱ صفر ۱۳۲۵ ق.

۲. نقطه‌چین‌ها در اصل سند به همین صورت وجود دارد.

ملی بر عموم ملت مکشوف است ولیکن حرکت حضرت مستطاب عالی به دارالخلافة، در این موقع باعث بعضی توهّمات گردیده. استدعا می‌رود مقصود از حرکت به دارالخلافة را در ذیل این ورقه بیان نموده تا علت حرکت بی‌هنگام، معلوم و دفع این گونه توهّمات از مردم شود. ایام افاضات مستدام. از طرف عموم طلاب عرض شده...

صورت جوابی که آقایان گیلان در همراهی و تقویت مجلس شورای ملی - شیدالله ارکانه - داده‌اند:

(بسم الله تعالی شانه العزیز) خدمت آقایان عظام و اخوان دینی و وطنی معروض می‌دارد از حرکت داعی و علمای اعلام،^۱ استعلام فرموده بودید اجمالاً عرضه می‌داریم، بحمدالله و المنه، به یمن تأییدات غیبی و توجهات حضرت حجت - عجل الله تعالی فرجه - اختر مجد و سعادت اسلام و اسلامیان از افق شرافت ساطع و لامع مجلس مقدس دارالشورای ملی که اُسّ اساس دین اسلام و رکن ر کین آیین سید خیرالانام است در ایران تأسیس و انعقاد یافته [است]. فواید و منافع این اساس مقدس که حاوی حفظ بیضه^۲ اسلام و رافع حوائج مسلمین از اجانب و دافع ظلم و طغیان و باعث ترقی ایران و موجب نشر عدل و مساوات است؛ زائد از وهم و قیاس می‌باشد. و هر آدم منصف ذی شعور ملت دوست متدینی منکر فواید این اساس مقدس باشد، به اعتقاد این داعی، مخالف و معاند دین مبین اسلام و منکر شریعت حضرت خیرالانام است. این داعی از بدو ظهور تاکنون همه وقت از صمیم قلب و خلوص وجدان همراه بوده و بقای مجلس شورای ملی را باعث تشیید^۳ مبانی اسلام و ترقی دولت و ملت دانسته و حتی المقدور در پیشرفت این اساس مقدس قلماً قدماً جاناً مالاً حاضر بوده و خواهم بود. این اوقات به ملاحظه حرکات جاهلانه بعضی مفسدین که به پاره [ای] از شبّهات، تولید اغتشاش در گیلان نموده و جمعی از مردم عوام ساده لوح و اشرار هنگامه طلب را که کاملاً اطلاع از معنی مشروطیت ندارند دور خود جمع نموده و این اساس مقدس را آلت اجرای اغراض شخصیه خود نموده، تزییع حقوق مردم و هتک احترام محترمین می‌نمایند. [در نتیجه] سلب

۱. در اصل متن «اعلام و» بود که او را حذف کردیم.

۲. اساس.

۳. تقویت.





امنیت و آسایش گردیده، داعی هر قدر درصدد اطفای این نایره^۱ و رفع فتنه و فساد و جلوگیری از حرکات اهلای آن سامان برآمدم، ممکن نشده؛ محض رفع این اغتشاش و تحصیل آسایش عموم مردم آنجا، حرکت کرده [ایم] که به تقویت حجج اسلامیه و اولیای دولت قوی شوکت و وکلای محترم دارالشورای ملی، این فتنه را منتفی^۲ نماییم. ^۳ امیدواریم به تأییدات امام عصر - عجل الله فرجه - و مرحمت و فتوت اعلیحضرت شاهنشاه جهان مطاع اسلام پناه - خلد الله ملکه - و با اعانت حجج اسلامیه و امنای دارالشورای ملی، یوماً فیوماً^۴ بر سطوت و قدرت اسلامیان افزوده [شده و] خرابی‌های مملکت و مفاسد امور، اصلاح و کلیه امور بر وفق مصالح جمهور، صورت پذیر گردد؛^۵ و ریشه مفسدین و مغرضین و مستبدین و خائنین ملت و دولت از بیخ و بن کنده آید.

والسلام علی من اتبع الهدی^۶

فی ۲۱ صفر ۱۳۲۵ [ق]

محل مهر حجت الاسلام حاج خمایی، محل مهر آقای آقا شیخ علی مجتهد فومنی، محل مهر آقای حاج سید اسماعیل مجتهد [ویشکایی]، محل مهر آقای آقا شیخ طاهر مجتهد [رشتی]، محل مهر آقای آقا شیخ محمد آقای مجتهد.^۷

۱. آتش

۲. در اصل: منطقی

۳. در اصل: نموده

۴. روز به روز

۵. در اصل: کرد

۶. بخشی از آیه ۴۷ سوره مبارکه طه است به این معنا: «درود بر آن کس باد که از هدایت پیروی می کند.»

۷. محمد اسماعیل رضوانی، «اعلان‌ها و اعلامیه‌های دوره قاجار»، دوماهنامه بررسی‌های تاریخی، س ۵، ش ۲، خرداد و تیر ۱۳۴۹، ص ۲۷۷. محمد اسماعیل رضوانی در توضیح این سند نوشته که این سند در سال ۱۳۲۵ ق صادر شده و نشان‌دهنده تلاش علما و مردم برای مقابله با دولت و مخالفین مشروطه می‌باشد. (همان، ص ۲۶۳)

صورت سؤال از حضرت مستطاب آية الاسلام آقاى حاج ملا محمد مجتهد رشتى معروف است

— ۵ — بندهاى و ساير علما گيلان دامت برکاتيم — ۵ —



حضور مبارک حضرت مستطاب حجة الاسلام آقاى حاج على و ساير ناما اسلام گيلان دامت برکاتيم عرض مى فرماد
اگر چه اقدامت جبرائيل حضرت مستطابى و ساير اقيان رشت ۰۰۰۰۰ در تقويت مجلس شوراى دينى بى بر عرصه ملت
مکتوف است و اين حرکت حضرت مستطابى بدار الحلافة در اين موقع باعث بعضى نوبت گرديدم امتضا مى رود
مقصود از حرکت بدار الحلافة را در ذيل اين ورقه بيان نموده تا علت حرکت بپانگم معلوم و ذوق اين گونه نوبت از
مردم شود بايم افاضات مستدام از طرف عموم طلاب عرش شده

— ۵ — صورت جوابيک اقيان گيلان در همراى و تقويت عايشه ماس شوراى دينى شيدانته از گناه داده اند — ۵ —

(بقره تعالى شاه انزى) خدمت اقيان نظام و اسواى دينى و وطنى معروف مى فرماد از حرکت دينى و علما
اعلام و استقام فرموده بود با اجالا عرصه مبارک بخدمت و امانه عين بايهدات عبي و نوبت حضرت حجة على الله
تعالى فرجه استر عبيد و سعادت اسلام و اسلاميان از اقيان شرافت سامع و لامع مجلس مقدس دار الشورى مى که اس
اساس دين اسلام و دينى و دينى آئين سيد خير الانام است در بيان مديريت و نفعده بافته نويد و متابع اين اساس مقدس
که حاوى حفظ بصره اسلام و واقع حوائج مسلمين از اجابت و صانع عالم و طبقات و دامت برکات ايران و موجب تسير
عدل و مساوات است زائد از وهم و فليس ميباشند و هر آدمى مذهبى شى شورى ملت دوست مذهبى منكر نويد اين
اساس مقدس باشد بافتاد اين دايى مخالف و مخالف دين بين اسلام و بشارت شريف حضرت خير الانام است اين دايى
از بدو ظهور تا كوتاه ۴۰ وقت از صبح تا شب و حاوى وجدان هر آدمى بوده و با مجلس شوراى دينى را بايهدت شريف
مبانى اسلام و ترقى دولت و ملت دانسته و حتى گفته در بشارت اين اساس مقدس قلم بافته با جلا حلايف
بوده و خواهم بود اين اوقات خلافت حركات حلاله مذهبى و مديريت که به بايه از شهادت نويد گفتن شى در
گيلان نموده و حتى از مردم خود نموده لوح و شيرازى حاکم طالب را که کلاما اطلاع از مبانى مديريت و مديريت
دور خود جمع نموده و اين اساس مقدس را اکت اجراء اخبارش شخطيه خود نموده تصحيح حقوق مردم و حفظ
استقامت مخربين ميباشند سايب انبوت و استقامت گرفته دايى هر قدر در صدد اتمام اين شريف و دفع وقت
و فساد و حاوگيرى از حركات اهلى انمايان بر آمده مديريت در صدد دفع اين افشارش و تسديد آسايش
عموم مردم افشا حرکت کرده که به تقويت حجاج اسلام و اوليا دامت برکات و تولا محترم دار الشورى مى
اين گفته در اولى مذهبى نموده ايم بايهدات انما عصاره جملى الله فرجه و مرحمت و تقويت امامت حضرت شاهانام
جبرائيل اسلام پناه خداى ماک و بافتاد حجاج اسلام و استقامت دار الشورى دينى بونا نوبت با
سطوت و تقويت اسلاميان افزوده خارايم ايمت و مقامه امور اصلاح و کاتبه امور بر وفق مصالح
جمهور صورت پذير کرده:

و ريشه مفسدين و مريضين و غاشبين ملت و دولت از بينج و بن کشته ايد و السلام على
من اجمع الهدى فى ۲۱ صفر ۱۳۳۵

محل مهر حجة الاسلام حاج خمماى، محل مهر آقاى افندي على عبيد فونى، محل مهر آقاى حاج ميرزا ساهيل
مجتهد، على مهر آقاى افندي شيخ طاهر مجتهد، محل مهر آقاى افندي محمد آقاى مجتهد
(به بشارت كتابخانه دارافت)
(در اوليه رشتى بايلى رويد)





آیت‌الله خمایی به قدری جایگاه اجتماعی و سیاسی و دینی برجسته‌ای داشت که سخنان و فتاوا و بیانیه‌هایش در سراسر کشور منعکس می‌شد و در رسانه‌های مختلف ایران بازتاب می‌یافت. همین اعلامیه سؤال و جواب هم در روزنامه جهاد/کبر چاپ اصفهان، درج شد و ابتدا مقدمه‌ای درباره اوضاع رشت و سفر اعتراض آمیز آیت‌الله خمایی نوشته و سپس اعلامیه را درج کرده:

... خلاصه مضمون سؤال و جواب این است:

سؤال از حجج اسلام: اگر چه اقدامات مجدانه و مساعی مبرمانه آقایان در تأیید مجلس و تعزید^۱ [مجلس] شوری مشهود عامه است، ولیکن عزیمت [به] تهران مورث توهم شده؛ آنچه مر کوز خاطر^۲ حجج اسلام است مرقوم فرمایند.

جواب: مجلس [شورای ملی] اساسی است موافق شرع مقدس و بنیانی است بر طبق دین قویم اسلام و ما در انعقاد و استدامت آن کمال جد را داریم، جز اینکه این اغتشاش شهری و فتنه عمومی ما را گماشت که به طهران رفته، اطفای این نایره فساد را بر ذمه گیریم.^۳
سپهدار تنکابنی حاکم گیلان، تلگرافی به تهران ارسال کرده و طی آن از حرکت آیت‌الله خمایی به سوی تهران خبر داد. این تلگراف در روز ۱۱ فروردین ۱۲۸۶^۴ در مجلس شورای ملی خوانده شد:

خدمت سردار منصور!

حاج خمایی به طور قهر، عازم طهران [گردید]، علمای دیگر هم حرکت می‌کنند. [ایشان] رنجش از حاج آقا [محمد] رضا [رئیس انجمن رشت] و انجمن‌های متعدده، خاصه از اشخاص بیکار مفت خور که باعث مفسده هستند دارند. باری وضع خوشی نیست.^۵

گفت‌وگوهای زیادی بین اعضای مجلس شورای ملی در خصوص حرکت آیت‌الله خمایی

۱. یاری دادن

۲. مد نظر

۳. روزنامه جهاد/کبر، س ۱، ش ۸، ۴ ربیع‌الاول ۱۳۲۵ ق، ص ۸.

۴. مطابق ۱۶ صفر ۱۳۲۵ ق.

۵. روزنامه مجلس، س ۱، ش ۶۴، ۱۸ صفر ۱۳۲۵ ق، ص ۳؛ مذاکرات مجلس دوره اول تقنینیه، روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران، سید محمد هاشمی (به کوشش)، تهران، مجلس شورای ملی، ۱۳۲۵، ص ۱۲۳؛ ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، به اهتمام علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۷، ج ۴، ص ۱۲۸.

هر دو جریان سکولار رشت و تهران، دست به دست هم دادند تا جلوی سفر آیت‌الله خمایی را بگیرند. هر کدام از این دو گروه به طور مشخص تلاش‌های آشکاری برای انصراف آیت‌الله خمایی از سفر به تهران انجام دادند. از نوشتن نامه و ارسال تلگراف برای آیت‌الله خمایی تا شایعه‌سازی حول اهداف این سفر، از جمله مسائلی بود که از سوی جریان‌های افراطی دنبال کردند تا جلوی این سفر را بگیرند

به تهران صورت گرفت. بالأخره قرار شد که از طرف مجلس کسی فوراً به رشت برود و به اوضاع آنجا رسیدگی کند و نتیجه را به مجلس تلگراف بزند. البته باید در نظر داشت که وقت بسیار ضیق‌تر از آن بود که نماینده‌ای برود چرا که اگر نماینده به رشت برسد، حاجی هم به تهران رسیده است. به همین خاطر ارسال نماینده برای ایجاد مودت بین طرفین کاری بیهوده است. نمایندگان مجلس دست به کار شده و از طرف مجلس شورای ملی تلگرافی را خطاب به حاجی خمایی و شیخ علی فومنی ارسال کردند. آنها

طی این تلگراف از این دو عالم که از بزرگترین علمای گیلان بودند درخواست کردند که حرکتشان را به سوی تهران متوقف کنند چرا که مأموری از سوی مجلس برای رسیدگی به اوضاع رشت خواهد آمد و بین طرفین صلح خواهد کرد. متن تلگراف به این شرح است:

جنابان مستطابان آقای حاجی خمایی و آقای حاج شیخ علی [فومنی] از قراری که جناب سپهدار تلگرافاً به جناب سردار منصور اطلاع داده‌اند، قهرآمی آید سمت طهران. اسباب حیرت است در این موقع که باید در راه عدالت قدم بزنید، این طور اقدامات می‌نمایید. چون مأمور می‌آید برای رسیدگی و اصلاح، متمنی است حرکت موقوف [دارید] تا مأمور برسد.^۱

از لحن تلگراف مجلس، چنین برمی‌آید که مجلس قصد نداشت به درخواست‌های آیت‌الله خمایی رسیدگی کند و ثانیاً انتظار دارد حاجی خمایی - که از ابتدا با آنان همراهی داشته و در تأیید مشروطه فتوا صادر کرده - بی‌چون و چرا عملکرد آنها را بپذیرد و درخواستی مغایر با منافع آنها، نداشته باشد. مشروطه خواهان که با آن همه مطبوعات و نیرو از عهده موضع‌گیری‌های شیخ فضل‌الله نوری بر نیامدند، از تجمع علمای بلاد به دور او بیم داشتند. سکولارها جمع شدن همه این علما را در تهران مقدمه اسلامی کردن مشروطه و نابودی مشروطه سکولار می‌دیدند. به همین سبب تمام تلاش خود را کردند تا حاجی خمایی به سمت تهران حرکت نکند.

۱. روزنامه مجلس، س. ۱، ش. ۷۳، ۳، ربیع‌الاول ۱۳۲۵ ق.، ص. ۳؛ مذاکرات مجلس دوره اول تقنینیه، همان، ص. ۱۳۹.





از راست: میرزا مهدی شریعتمدار، شهید آیت الله خمami و حاج سید محمود روحانی

آیت الله آقامیر (سید حسین) بحر العلوم رشتی - نماینده علمای گیلان در اولین دوره مجلس شورای ملی - از زمانی که وارد تهران شده بود ارتباط وثیقی با آیت الله شیخ فضل الله نوری، پیدا کرده بود و واسطه مکاتبات و نامه‌های ملا محمد خمami با شیخ فضل الله نوری بود.^۱ بحر العلوم که شاهد تلگراف مجلس به حاجی خمami بود، نگران شد که نکند حاجی خمami با این تلگراف از سفرش منصرف شود چرا که حضورش در تهران می‌تواند به بهبود اوضاع رشت کمک کند. او تلگرافی به حاج سید محمود روحانی داماد آیت الله خمami فرستاد و تأکید کرد که به تلگراف مجلس اعتنا نکنید و بهتر است حاجی خمami به تهران بیاید زیرا در تهران بهتر می‌توان به اوضاع انجمن رشت رسیدگی کرد؛ انجمن رشت منشأ آشوب رشت است و باید بسته شود و مفسدین اخراج شوند. متن تلگراف بحر العلوم به این شرح است:

حرکت حجت الاسلام [حاج ملا محمد خمami] به موقع [و] مراجعت [به رشت] صحیح نیست. گوش به آن تلگراف نفر مایید. تلگراف به مجلس [کنید] که تمام انجمن‌های رشت موقوف [شوند] و دو نفر مفسد از طهران خارج [گردند]. عقیده بنده [این است که] از توقف در خارج [رشت] نتیجه

۱. ه.ل. رابینو و حسین اولیاء بافقی، همان، ص ۶۷.

گرفته می‌شود و بهتر این است.^۱

با رسیدن این تلگراف به رشت، آیت‌الله خمایی و همراهانش با عزمی راسخ به راهشان به سوی تهران ادامه دادند. البته این تلگراف بعدها مشکلاتی را برای حاجی بحر العلوم به وجود آورد که به آن خواهیم پرداخت.

تحصن مردم رشت در ناصریه

در روز ۱۲ فروردین ۱۲۸۶^۲ که تنها یک روز از حرکت آیت‌الله خمایی به سمت تهران می‌گذشت، جمع کثیری از علما، مردم و بازاریان رشت، به نشانه اعتراض به انجمن رشت و اعلام همراهی با آیت‌الله خمایی در منطقه‌ای در حاشیه رشت که صحرای ناصریه^۳ خوانده می‌شد، چادر زدند و متحصن شدند. آنها می‌گویند که تا وقتی انجمن به این صورت اداره می‌شود و وضع شهر این قدر آشفته است به شهر باز نخواهیم گشت. بعضی از بازاریان اعلام کردند حاضرند تمام دارایی خود را خرج کنند تا رشت به اوضاع عادی‌اش برگردد. همچنین عده‌ای از روحانیون به سوی تهران شتافتند تا به آیت‌الله خمایی ملحق شوند.^۴

ریاست این افراد با آیت‌الله حاج سید محمود روحانی است که در این روزها رهبری مشروعه‌خواهان را در رشت به عهده داشت و این تحصن را مدیریت می‌کرد. سایر شخصیت‌هایی که در این تحصن نقش داشتند، حاجی سید رضی مقیمی^۵، میرزا

۱. روزنامه مجلس، س ۱، ش ۷۳، ۳ ربیع‌الاول ۱۳۲۵ ق، ص ۳؛ مذاکرات مجلس دوره اول تقنینیه، همان، ص ۱۳۹؛ روزنامه انجمن تبریز، س ۱، ش ۶۸، ۸ ربیع‌الاول ۱۳۲۵ ق، ص ۳-۴؛ محمدحسن رجبی (دوانی)، مکتوبات و بیانات سیاسی و اجتماعی علمای شیعه دوره قاجار، تهران، نی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۴۸. گفتنی است که ابراهیم فخرایی نویسنده کتاب گیلان در جنبش مشروطیت، این تلگراف را تحریف کرده است و ما در جایی دیگر به تفصیل به آن پرداخته‌ایم. ر ک: میثم عبداللهی و محمد عبداللهی، آیت‌الله‌العظمی شهید حاج ملا محمد خمایی، جریان مشروعه‌خواهی گیلان و رهبر آن در نهضت مشروطه، قم، صحیفه معرفت، تابستان ۱۳۹۳، ص ۴۱۰-۴۰۹.

۲. مطابق ۱۷ صفر ۱۳۲۵ ق.

۳. محل تحصن که خارج از رشت بوده در آن زمان صحرای ناصریه نامیده می‌شد. صحرای ناصریه امروزه محدوده بیمارستان‌های پورسینا و توتونکاران رشت است و قبر «شهیدای مشروطیت رشت» هم در همین منطقه قرار دارد.

۴. روزنامه خیرالکلام، س ۱، ۱۵ شهر ذی‌الحجه ۱۳۲۵، ش ۱۴، ص ۱؛ ه. ل. راینو و حسین اولیاء باقی، همان، ص ۷.

۵. مقیمی‌ها از خاندان‌های با سابقه فومن هستند که اجدادشان به «میر مقیم» برادر «آیت‌الله العظمی سید محمدباقر شفتی» می‌رسد. حاجی سید رضی مقیمی از اعضای سرشناس این خانواده است و خودش و برادرانش هر چند ملیس به لباس روحانیت بودند ولی از مالکین و زمین‌داران بزرگ گیلان بودند. حاجی سید رضی از این مکتب استفاده کرده و مصدر خدمات بسیاری در گیلان خصوصاً در منطقه فومنات شد. او در رشت سکونت داشت و دارای حسن شهرت و اعتبار بسیاری نزد مردم بود. او از مریدان آیت‌الله خمایی بود و در آغاز نهضت مشروطه، او به آیت‌الله خمایی و شریعت‌خواهان پیوست و در این مسیر تلاش‌های چشمگیری را هم انجام داد. در زمان نهضت جنگل، او در زمره مخالفان نهضت جنگل در آمد و به تهران رفت. حاجی سید رضی مقیمی در سال ۱۳۰۰ ش درگذشت. مدفن او در ضلع شرقی صحن حرم حضرت معصومه (س) در قم قرار دارد. (کیوان پندی، سرزمین و مردم فومنات، رشت، حق شناس، ۱۳۸۴، ص ۳۶۶-۳۶۵؛ کیوان پندی، رشت در آینه تاریخ، رشت، کتیبه گیل، ۱۳۸۷، ص ۳۲۲؛ جهانگیر سرتیپ‌پور، نام‌ها و نامدارهای گیلان، رشت، گیلکان، ۱۳۷۱، ص ۱۸۳.)





آیت‌الله خمایی بعد از ورودش به تهران، در کنار آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری - مجتهد بزرگ پایتخت - قرار گرفت و همفکری این دو شخصیت به همراهی و همدلی منتهی شد

محمود قوام‌التجار، میرزا علی صدیق‌التجار، سید محمد واعظ رشتی، حاجی اکبر ارباب، محمداسماعیل و کیل‌التجار اردبیلی و ملاجواد سمسار را می‌توان نام برد.^۱

سفر آیت‌الله خمایی به تهران و تحصن مردم رشت در صحرای ناصریه، به قدری اهمیت داشت که در نامه «سر اسپرینگ رایس» وزیر مختار انگلیس در تهران به «سر

ادوارد گری» وزیر امور خارجه انگلیس، در تاریخ ۲۴ آوریل ۱۹۰۷ م ذکر شده است و به آن چنین اشاره شده است: «یکی از اعظام ملاها با بسیاری از اصحاب و مریدان، عازم طهران گردید و دسته دیگر از اتباعش، شهر را ترک نموده، خارج شهر در چادرها منزل گرفته‌اند.»^۲ رابینو در گزارش روز ۱۲ فروردین ۱۲۸۶^۳ درباره این تحصن می‌نویسد:

خیلی از اعیان و علمای شهر، از هیئت انجمن، اظهار عدم رضایت می‌کنند و اسباب قوه حاجی خمایی شده‌اند و بیرون شهر رفته، چادر زده‌اند و می‌گویند تا مقصود خود را انجام نکنند، آنجا خواهند ماند.^۴

خبر تحصن مردم رشت، در روز ۱۳ فروردین ۱۲۸۶^۵ به مجلس شورای ملی رسید و در مجلس چنین گفته شد که بعد از حرکت حاج خمایی از رشت، علما و اعیان رشت تماماً در صحرای ناصریه چادر زده، جمع شده‌اند؛ می‌گویند تا از طرف دولت و مجلس محترم، تکلیفی برای انجمن رشت، معین نشود ما به شهر نخواهیم رفت.^۶

در مورد این مسئله بحث‌های زیادی در مجلس شورای ملی صورت گرفت. برخی گفتند که باید تحقیق شود و عده‌ای گفتند که نظامنامه انجمن‌های ایالتی را هر چه زودتر تمام کنیم و بفرستیم تا مشکلات رفع شود. دیگری گفت که اکثر این مشکلات به خاطر انتخابات صورت گرفته زیرا که اصول نظامنامه انتخابات را نفهمیده‌اند، حالا اگر نظامنامه انجمن‌های ایالتی را هم بفرستید دوباره همان مشکل پیش خواهد آمد. باید از طرف وزارت داخله مأموری با دستور العمل به هر ولایتی برود این انجمن‌ها را از روی آن دستور برقرار نماید.^۷

۱. ه.ل. رابینو و حسین اولیاء بافقی، همان، ص ۶۷.

۲. احمد بشیری (به کوشش)، همان، ص ۳۷.

۳. مطابق ۱۷ صفر ۱۳۲۵ ق - ۱۱ آوریل ۱۹۰۷ م.

۴. ه.ل. رابینو و حسین اولیاء بافقی، همان، ص ۷.

۵. مطابق ۱۸ صفر ۱۳۲۵ ق.

۶. مذاکرات مجلس دوره اول تقنینیه، همان، ص ۱۲۵.

۷. همان.

در روز اول اردیبهشت ۱۲۸۶^۱ حاج سید محمود روحانی از رشت به همه ولایات ایران، تلگرافی ارسال کرد و طی آن، خبر خروج اعتراض آمیز آیت‌الله خمایی را به اطلاع همه رساند. متن پیام به این شرح است:

حضور مبارک علماء عظام دامت برکاتهم و عموم تجار و محترمین - زید
مجدهم -

اغتشاش رشت و توهین از علما موجب حرکت حجج اسلام و جمعی از محترمین به طهران شده عازم گشتند. عموم علمای گیلان از تمام امورات شرعیه استعفا دادند. اصلاً مداخله در امورات ندارند. البته حمایت در این موارد حقه خواهند فرمود.

حاجی سید محمود [روحانی].^۲

در روز ۲ اردیبهشت ۱۲۸۶^۳ تلگرافی از آیت‌الله خمایی به متحصنین در ناصریه رسید مبنی بر اینکه به زودی نظامنامه کاملی درباره نحوه برگزاری انتخابات به شهرهای مختلف داده خواهد شد. طرفداران آیت‌الله خمایی از این خبر خوشحال شدند و به نشانه رضایت، چادرهای خود را از ناصریه برچیدند. دوستان آیت‌الله خمایی در تلگرافخانه رشت تجمع کردند و منتظر پیام‌های بعدی او شدند.^۴

بلوادر مجلس علیه بحر العلوم رشتی

در روز ۲۶ فروردین ۱۲۸۶^۵ خبر ارسال تلگراف حاجی بحر العلوم به حاج سید محمود روحانی درباره لزوم حرکت آیت‌الله خمایی به تهران، در مجلس شورای ملی منتشر شد. از آنجا که مجلس قبل از آن تلگرافی را به آیت‌الله خمایی ارسال کرده بود و خواسته بود که ایشان در رشت بماند، ولی بحر العلوم خلاف این را به ایشان تلگراف کرد که به سوی تهران حرکت کند، خشم سکولارها را برانگیخت و بلوایی در مجلس ایجاد کردند و گفتند که اگر این تلگراف صحیح باشد باید بحر العلوم از وکالت عزل شود! جالب است که نمایندگان تندرو تأکید داشتند که یک نماینده صرف داشتن عقیده‌ای متفاوت با برخی از نمایندگان دیگر، و ارسال یک نامه که با نظر جمعی دیگر از نمایندگان مخالف بود، باید از وکالت عزل شود!

۱. مطابق ۸ ربیع‌الاول ۱۳۲۵ ق.

۲. روزنامه/نجم تیریز، س ۱، ش ۶۸، ۸ ربیع‌الاول ۱۳۲۵ ق، ص ۳.

۳. مطابق ۹ ربیع‌الاول ۱۳۲۵ ق.

۴. ه.ل. رابینو و حسین اولیاء بافقی، همان، ص ۹.

۵. مطابق ۲ ربیع‌الاول ۱۳۲۵ ق.





مشروطه‌خواهان سکولار به تکاپو افتادند تا جلوی اتحاد علمای منتقد را بگیرند چرا که حضور اینها در کنار شیخ فضل‌الله نوری، تجمع بزرگی ایجاد می‌کرد و به آنها قدرت و اقتداری می‌داد که هیچ کس توانایی مقابله با آنها را نمی‌داشت

طبیعتاً هر نماینده بلکه هر شخص از مردم، آزادی داشتند که در چهارچوب قوانین، هر نظری داشته باشند و آن را در همان محدوده ابراز کنند. علاوه بر اینکه نماینده مجلس، مصونیت حقوقی هم دارد. بحث‌های صورت گرفته در مجلس حول تلگراف بحر العلوم، به نقل از مشروح مذاکرات مجلس، به این شرح است:

یکی از وکلا اظهار داشته بود تلگراف حاج بحر العلوم که به رشت مخابره کرده‌اند صحیح است یا نه؟ اگر صحیح است پس چرا عذرش را نمی‌خواهید؟! یکی از وکلا چنین اظهار داشت که مکرر گفته‌ایم، عقاید مختلف است، شاید به نظر آن اینطور رسیده؛ علاوه باید اصلاح نمایند.

جواب داده شد حالا که در مجلس مطرح شد باید رسیدگی شود. و یکی دیگر از وکلا چنین تقریر کرد که علاوه از این تلگراف، کاغذی از رشت آمده که قریب دویست مهر دارد؛ نوشته بودند تمام اسباب حرکت جناب حاج خمami و جمع شدن مردم در صحرای ناصریه و اسباب اغتشاش رشت، ایشان شده‌اند. باز همان وکیل اظهار کرد من صلاح‌بینی می‌کنم، شاید عقیده او این است و جمعی محترمین آمده‌اند باید اصلاح کرد.

باز جواب داده شد که دو نوع تلگراف است یکی از روی نفهمیدگی است و یکی از روی غرض، باید دید این تلگراف کدام یک از آن دو قسم است. بالأخره گفتند سواد تلگراف مجلس محترم که به رشت مخابره شده با سواد تلگراف حاج بحر العلوم قرائت شود. هر دو را خواندند.^۱

بعد از قرائت تلگراف، بحث‌های زیادی در میان وکلای مجلس مطرح شد به این ترتیب: اگر کسی بخواهد خیانت بکند با ما است که حالی بکنیم. و یکی دیگر اظهار داشت که از طرف جناب رئیس تحقیق شده و عین سواد این تلگراف را در تلگرافخانه دیده‌اند.

و یکی دیگر چنین عنوان نمود: اقدامات وکلا باید برای امنیت این مملکت باشد، اگر برخلاف اقدام نمایند خیانت کرده‌اند... من مدعی هستم؛ این اقدامی که حالا می‌خواهید بکنید باعث اغتشاش رشت خواهد شد، باشد بعد از اصلاح آنجا.

۱. روزنامه مجلس، س ۱، ش ۷۳، ۳ ربیع‌الاول ۱۳۲۵ ق، ص ۳: مذاکرات مجلس دوره اول تقنینیه، همان، ص ۱۳۹.



بالجمله پس از مباحثات زیاد قرار شد در این باب، رسیدگی و تحقیق شود.^۱ خلاصه اینکه گروهی از نمایندگان در صحت آن تردید کردند و گروهی دیگر آن را تأیید نمودند و درخواست کردند از این پس نباید حاجی بحر العلوم را به مجلس راه داد؛ نهایتاً تصمیم قطعی در این باب گرفته نشد. البته این نکته را نباید از نظر دور داشت که با توجه به جهت گیری دینی در افکار و رفتار آیت الله خماسی و زیرکی خاصی که ایشان در ارزیابی جریان‌ها داشت، طبیعی بود مشروطه خواهان سکولار و تندرو رفتاری ناملایم با ایشان داشته باشند. کمترین خواسته آنها این بود که نماینده آیت الله خماسی را از مجلس اخراج کنند و فرد مورد نظر خود را به جای او به مجلس بفرستند. کما اینکه قبل از ورود آیت الله بحر العلوم به مجلس این اعتراضات شروع شده بود.

سراجم دو روز بعد در ۲۸ فروردین ۱۲۸۶^۲ با ورود آیت الله بحر العلوم به مجلس، نمایندگان مشروطه خواه سکولار مجدد بلوایی به پا کردند و چند تن از آنان به نشانه اعتراض از مجلس خارج شدند:

در بین قرائت نظامنامه بلدیة حاج بحر العلوم وارد مجلس شد و در آن موقع ده، دوازده نفر از و کلا برخاسته از مجلس بیرون رفتند. یکی از و کلاء عنوان کردند نمی پرسید جهت این رفتن و کلا چیست؟ پرسیدند جهت چیست؟ جواب دادند به جهت آمدن حاج بحر العلوم است، می گویند این کاری که از حاج بحر العلوم صادر شده ما تکلیف خود را نمی دانیم که با بودن حاج بحر العلوم در این مجلس باشیم [یا نباشیم]. لهذا آقای وثوق الدوله نایب رئیس به آقای حاج بحر العلوم گفتند: بروند اطاق دیگری و و کلا برگردند تا بعد رسیدگی و تحقیق صحیح شود و حاج بحر العلوم از مجلس رفتند. و کلا باز گشت نمودند...^۳

بعد از ساعتی مذاکره پیرامون یک لایحه، بحث دوباره به سمت حاجی بحر العلوم کشیده شد: یکی از و کلا چنین اظهار داشت: ما که در این مجلس نشستیم برای حفظ حقوق ملت [هستیم]، و ملت شامل افراد ملت که سید و محترم [می باشد] و معلوم نیست [حاجی بحر العلوم] مقصر باشد، تضییع حق شد. جواب داده شد که ما و کلا اینجا نشستیم برای حفظ حقوق دولت و ملت. این اشخاص که هنگام ورود حاج بحر العلوم پا شدند رفتند خیانت او نزد ایشان شاید

۱. همان دو منبع.

۲. مطابق ۴ ربیع الاول ۱۳۲۵ ق.

۳. مذاکرات مجلس دوره اول تقنینیه، همان، ص ۱۴۲.



ثابت شد و تکلیف و کالت خود ندانستند که با حضور او باشند همین طور که عقاید آزاد است، این طور افعال هم آزاد است. باز همان و کیل اظهار کرد کدام لایحه از طرف مجلس نوشته شد که او مقصر است؛ جواب داده شد با وجود آن تلگراف که پریروز در مجلس خوانده شد و صراحتاً تلگراف نموده گوش به این تلگراف ندهید و آن تلگراف از طرف مجلس بود؛ آیا باز نمی شود گفت که او مقصر است و خیانت کرده. یکی دیگر از و کلا بیان کرد در یک مورد حق با شاهزاده است و آن، این است که قرار شد پریروز از طرف مجلس به حاج بحر العلوم اخطار شود که به این مجلس ورود نمایند. این تحقیق در کار ایشان رسیدگی شود حال اگر از طرف مجلس اخطار شده و ایشان آمده‌اند که هیچ و الا کسی حق اعتراض نداشته. جواب دادند که به توسط و کلاء و حجج اسلام اخطار شده و آقای وثوق الدوله نایب رئیس چنین تقریر کردند: این مسئله صحیح است، ولی چون در نزد بعضی تقصیر و خیانت ایشان ثابت شده بر حسب تکلیف و کالت خودشان پا شدند بروند. لہذا من از حاج بحر العلوم خواهش کردم بروند اطاق دیگر و و کلا برگردند که بعد رسیدگی شود؛ در این وقت مجلس ختم شده عموم و کلا برخاستند که جناب آقامیرزا سید محمد مجتهد [طباطبایی] از اطاق انتظار که به جهت رفع کسالت رفته بودند مراجعت کرده فرمودند و کلا نروند. دوباره مجلس منعقد و باز از تفصیل حاج بحر العلوم صحبت شد و آقا سید محمد [طباطبایی] سؤال نمودند این وضع که با حاج بحر العلوم رفتار شد به اکثریت آراء بود؟ جواب دادند خیر با اکثریت نبود ولی هر کس در و کالت یک تکلیفی برای خود می‌داند؛ این اشخاص تکالیف خود را به واسطه آن تلگرافی که حاج بحر العلوم به رشت مخابره نموده و نزد خود جناب آقا [سید محمد طباطبایی] اقرار کرده چنین دانستند که همچو شخص در مجلس مقدسی که رأی گرفته می‌شود نباید باشد. آقا سید محمد فرمودند صحیح است نزد من [به صحت این تلگراف] اقرار کرده، حال شاید جوابی در مقابل داشته باشد و گذشته از این خوب بود قبل از وقت به او اخطار می‌کردند که به این مجلس نیاید. جواب دادند محض احترام به توسط حجج اسلام اخطار شد. بعضی جواب دادند که لازم بود که از طرف مجلس رسماً اعلام شده باشد. بالجمله پس از مذاکرات زیاد جمعی گفتند خیانت او ثابت

و معلوم است و بعضی گفتند رسماً باید تحقیق و رسیدگی شود و بر مجلس خیانت حاج بحر العلوم ثابت شود. قرار شد مجدداً آن تلگرافی که به رشت مخابره نموده با حضور خودش قرائت شود. چون بحر العلوم رفته بود، گفتند باشد در مجلس دیگر.^۱

نهایتاً بعد از این کشمکش‌ها، مسئله با مداخله آیت‌الله سید محمد طباطبایی به پایان رسید. اما آیت‌الله بحر العلوم دیگر آرام نگرفت و نتوانست با اطلاع از حقایق پشت پرده مسائل سیاسی، با دیگر نمایندگان ناآگاه همگام شود. پایمردی آیت‌الله بحر العلوم باعث شد تا آیت‌الله خمایی به تهران بیاید و حضور ایشان در تهران بسیار مؤثر بود چرا که جریان مشروعه‌خواهی توسط شیخ فضل‌الله نوری و آیت‌الله خمایی تأسیس شد و آیت‌الله بحر العلوم نماینده این جریان در مجلس شورای ملی گردید.

اتابک که از اروپا وارد رشت شد و زمانی که می‌خواست به سوی تهران برود، در رشت از صحرای ناصریه عبور کرد و از کنار چادرهای متحصنین عبور کردند، چند نفر به عنوان نماینده با اتابک صحبت کردند و اتابک به آنها قول داد که نظرات‌شان را به تهران برساند و آیت‌الله خمایی را بعد از اینکه خواسته‌هایش در تهران انجام شد، به رشت بازگرداند.^۲

چند روز بعد از استعفای سپهدار تنکابنی، حکمران گیلان، خبر رسید که «عزیز الله میرزا ظفر السلطنه» به عنوان حکمران گیلان انتخاب شده است. ظفر السلطنه که دو سال قبل حاکم کرمان بود نسبت به علمای کرمان بی‌احترامی کرده بود و آیت‌الله میرزا حسین تهرانی (نجل میرزا اخیل)، از مراجع نجف، تکفیرش کرده بود. علما و مشروطه‌خواهان رشت هم در اعتراض به حاکم جدید، بازارها را بستند و اعتصاب کردند و علما هم در تلگرافخانه متحصن شده و تلگراف‌هایی به پایتخت فرستادند. در سراسر گیلان موج اعتراضات به حاکم جدید به وجود آمد و انزلی و لاهیجان و لنگرود هم به موج اعتراض پیوستند و بازارها را بستند.^۳

آیت‌الله خمایی هم از تهران تلگرافی به متحصنین در تلگرافخانه فرستاد و طی آن گفت: مقاومت علما و مردم گیلان ثمر داد و ظفر السلطنه عزل شد. اتابک هم قول داده قانونی لازم‌الاجرا در باب برگزاری انتخابات تدوین کرده و امضاء خواهد نمود.^۴ دوستان آیت‌الله خمایی خوشحال شده و تلگرافخانه را ترک کردند. وزیر داخله نیز تلگرافی قریب به همین

۱. همان، ص ۱۴۳.

۲. ل. رابینو و حسین اولیاء بافتی، همان، ص ۹-۸.

۳. همان، ص ۱۰-۹.

۴. همان، ص ۱۰.





مضمون به مشروطه خواهان رشت ارسال کرد.^۱ یکی از ویژگی‌های آیت‌الله خمایی و سایر مشروطه خواهان این بود که هر وقت مجلس قول همکاری می‌داد، ایشان به صورت موقت دست از انتقاد می‌کشیدند. اما وقتی در عمل با خلف وعده مجلس مواجه می‌شدند دوباره به خواسته‌های خود تأکید می‌کردند.

تأسیس جریان مشروطه خواهی ایران

روزنامه/انجمن تبریز در روز اول اردیبهشت ۱۲۸۶^۲ خبر حضور آیت‌الله خمایی و همراهانش در تهران را درج کرده بود.^۳ آیت‌الله خمایی بعد از ورودش به تهران، در کنار آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری - مجتهد بزرگ پایتخت - قرار گرفت و همفکری این دو شخصیت به همراهی و همدلی منتهی شد. در زمان ورود آیت‌الله خمایی به تهران، اوضاع پایتخت خراب‌تر از اوضاع رشت بود. فتنه و آشوب در بسیاری از مناطق ایجاد شده بود و روزنامه‌ها با هجمه عظیمی که ایجاد کرده بودند فضای مسمومی را درست کرده و هر چه می‌خواستند، می‌نوشتند. آیت‌الله میرزا حسن مجتهد تبریزی - مجتهد آذربایجان - به تازگی به خاطر انتقاد به سکولارها، با حکم انجمن تبریز از آن شهر اخراج شده و راهی تهران گردیده بود. شیخ فضل‌الله نوری در روز ۱۷ اردیبهشت ۱۲۸۶^۴ نامه‌ای به پسرش در نجف نوشت و اوضاع تهران را برایش شرح داد. او به سفر آیت‌الله خمایی به تهران و اوضاع آشفته رشت و انجمن رشت نیز اشاره کرد:

تمام ممالک ایران از تبریز و اصفهان و شیراز و رشت و... خراب [شده است]. وضع مردم مختلف و انجمن‌های حادثه [جدید] مُخرَّب ملت و دولت اسلام [شده‌اند]. هیچ متوقع [انتظار] نبود. اگر تفصیل نوشته شود یک کتاب است. حضرات فاسد‌العقیده از فرقه جدید و از دهری و طبیعی و... وقت را مغتنم دانسته، در مقام تخریب اسلام و کندن ریشه [اسلام هستند]. روزنامه‌ها مثل موقف تطایر کتب قیمه، ما من جریده الا و فیها سهم علی الاسلام و العلماء، قضی الامر و مزی. ^۵ مردم تازه ملتفت شدند که بد شد، مجتهد تبریز را از آنجا بیرون کردند. علی‌الظاهر این اوقات وارد [تهران]

۱. همان.

۲. مطابق ۸ ربیع‌الاول ۱۳۲۵ ق.

۳. روزنامه/انجمن تبریز، س ۱، ش ۶۸، ۸ ربیع‌الاول ۱۳۲۵ ق، ص ۴.

۴. مطابق ۲۴ ربیع‌الاول ۱۳۲۵ ق.

۵. یعنی هیچ روزنامه‌ای نیست جز اینکه تبری بر اسلام و علماست و امر (اوضاع) چنین بود و می‌گذرد.

می‌شود. جناب حاجی خمایی و قریب ده نفر از علمای رشت مدتی اینجا [هستند] و رشت روز به روز بدتر [می‌شود]. رئیس انجمن رشت حاجی میرزا محمدرضا [حکیمی است]. تفصیل نویسی [وضعیت رشت] از مقام [بیان] بیرون است. این اوقات مشغول نظامنامه اساسی [هستند و] در اینجا امر، ختم خواهد بود. چند روز است مجلس فوق‌العاده منعقد [می‌شود]. داعی [من] هم می‌روم برای اصلاح و مشغولی. خدا کند متخر جین مقصد خود را از پیش نبرند. یک کلمه در نظامنامه «آزادی قلم» ذکر شد. این همه مفاسد روزنامه‌ها [را به دنبال داشت]؛ وای اگر «آزادی عقاید» بود، چنان که اصرار دارند! افسوس که نمی‌شود گفت چه رسد به نوشتن.^۱

مشروطه‌خواهان سکولار به تکاپو افتادند تا جلوی اتحاد علمای منتقد را بگیرند چرا که حضور اینها در کنار شیخ فضل‌الله نوری، تجمع بزرگی ایجاد می‌کرد و به آنها قدرت و اقتداری می‌داد که هیچ کس توانایی مقابله با آنها را نمی‌داشت. در ابتدا گمان می‌رفت که مشروطه‌خواهان قصد تحصن در قم را دارند. این تحصن بعدها در حرم حضرت عبدالعظیم (س) صورت گرفت.^۲ میرزا صادق مستشارالدوله از مشروطه‌خواهان سکولار و نماینده تبریز، در نامه‌ای به تاریخ اول خرداد ۱۲۸۶^۳ به میرزا علی‌ثقه‌الاسلام تبریزی - از علمای تبریز - چنین نگرانی خود را از حضور آیت‌الله خمایی بروز داد:

می‌ترسم که قم، مرکزی باشد و از هر جا شاکي و ناموافقي به آنجا جمع شوند... تصمیم داریم حاجی خمایی را با احترام به رشت باز گردانیم تا مبادا در قم با آقاجنقی و حاج محسن عراقی و شخص آذربایجانی [= میرزا احسن مجتهد تبریزی] متفق شوند.^۴

این نامه حکایت از توطئه‌ای دارد که سکولارها از پیش آماده کرده بودند تا به وسیله آن، آیت‌الله خمایی را که قدرت برتر این جمع بود با احترام به رشت باز گردانند تا جلوی این اتحاد را بگیرند. اما با حضور آیت‌الله میرزا احسن مجتهد تبریزی در کنار شیخ فضل‌الله

۱. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۹، ص ۲۹۴-۲۹۳.

۲. در ابتدای ورود آیت‌الله خمایی به تهران، صحبت از تحصن در قم بود. کما اینکه در روز حرکت حاجی به تهران روزنامه مجلس حرف از تحصن در قم می‌زند و می‌نویسد که حاجی خمایی «رفتند در طهران، درد خود را دوایی بکنند، هر گاه انجام مقصود برآورده نشد لابد به حضرت معصومه قم رفته مجاور شوند». (روزنامه انجمن تبریز، س ۱، ش ۶۸، ربیع‌الاول ۱۳۲۵ق، ص ۳).

۳. مطابق ۹ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ق.

۴. نصرت‌الله فتحی، زندگینامه شهید نیکنام ثقه‌الاسلام تبریزی و بخشی از تاریخ مستند مشروطیت ایران، تهران، نوریانی، ۱۳۵۲، ص ۱۴۱-۱۴۰.





کسروی درباره قدرت و اقتداری که سران جریان مشروعه خواهی در تهران داشتند، می گوید که آنها اگر می خواستند می توانستند مشروطه را از ریشه بکنند. البته قصد آنها کندن مشروطه از ریشه نبود بلکه می خواستند که آن را اصلاح کنند

و مجتهد خمایی در تهران، این جمع سه نفره بیش از پیش روشنفکران غرب زده را به تکاپو واداشت چرا که حضور علمای شریعت خواه را در کنار هم تاب نمی آوردند. در دوره اتحاد این سه مجتهد، مهمترین خبری که درباره آن مطلب می نوشتند و تحلیل می کردند و نامه هایی

که بین مشروطه خواهان رد و بدل می شد یا اخباری که در مطبوعاتشان منتشر می شد، حاوی نگرانی آنها بود. آنها می دانستند اگر وضع به این منوال پیش برود و حضور آیت الله خمایی در کنار آیت الله شیخ فضل الله نوری ادامه یابد امکان دارد که اوضاع سکولارها دگرگون شود. به همین خاطر آنها هر تحرکی که از علمای مشروعه خواه در تهران می دیدند را به حساب مقابله با خودشان می گذاشتند. روزنامه/انجمن تبریز با ناراحتی می نویسد که علمای منتقد، در مسجد جامع تهران، جلسه روضه برپا کردند که «رئیس انجمن آنها حاجی شیخ فضل الله، حاجی میرزا حسن آقا و حاجی خمایی رشتی است»^۱

حضور مجتهد تبریزی و ملا محمد خمایی در تهران، این فرصت را برای شیخ نوری مهیا کرد تا با تشکیل «انجمن روحانیون» خواستار اصلاح سیاست های سکولاری مجلس شورای ملی و اسلامی شدن قوانین و اصلاح ساختارها گردد. علمای مشروعه خواه جلسات متعددی برگزار کردند و در هر کدام از این جلسات هزاران تن از علما و طلاب و مردم شرکت می کردند و اجتماع بزرگی برپا شده بود. مهدی ملک زاده در این باره چنین می نویسد:

در همین زمان حاجی میرزا حسن مجتهد معروف تبریز که با مشروطه خواهان آن سامان به مخالفت برخاسته بود و حاجی خمایی که از علما و متنفذین گیلان بود... به تهران وارد شدند. حاجی شیخ عبدالنبی که از روحانیون معروف تهران بود و حاجی میرزا لطف الله واعظ و سید احمد برادر طباطبایی با حاجی شیخ فضل الله همدست شده به طرفداری از مشروطه مشروعه و مخالفت با مشروطه خواهان قیام کردند.^۲

کسروی - تاریخ نویس سکولار - یک فصلی در کتاب تاریخ مشروطه ایران با عنوان «هم دستی سه مجتهد» دارد که در آن به طور مبسوط به تلاش های مشترک شیخ فضل الله نوری، مجتهد خمایی و مجتهد تبریزی و تأسیس جریان «مشروعه خواهی» پرداخته است:

۱. روزنامه/انجمن تبریز، ۱ ش ۱۰۶، ۲۰ جمادی الاول ۱۳۲۵ق، ص ۴.

۲. مهدی ملک زاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران، سخن، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۴۷۸-۴۷۷.

حاج خمامی که از چند ماه قبل، از رشت رنجیدگی نموده و به تهران آمده بود، نیز با حاج شیخ فضل‌الله همدم و همراز می‌بود؛ [با حضور مجتهد تبریزی] سه مجتهد به هم پیوسته با یکدیگر پیمان همدستی بستند و کسانی را از ملایان مخالف مشروطه از حاج شیخ عبدالنبی [نوری] و ملا محمد آملی و حاجی میرزا لطف‌الله روضه‌خوان و دیگران با خود یکی گردانیده و گروهی از طلبه‌ها را نیز گرد آوردند. بدین‌سان یک دسته بزرگی برای ایستادگی در برابر مشروطه و مجلس پدید آوردند.^۱

آیت‌الله العظمی سید کاظم یزدی (صاحب عروه) از مراجع نجف بود که به طور علنی به حمایت از شریعت خواهان و مخالفت با مشروطه سکولار پرداخت و در این راه تلاش بسیاری کرد. ایشان از نجف اشرف اوضاع ایران را رصد می‌کرد و در موقع لزوم نامه‌ها و تلگراف‌هایی را برای مشروطه خواهان می‌فرستاد. او در نامه‌ای که به یکی از علمای مشروطه خواه پایتخت نوشته بود از ترویج فرهنگ غرب و اسلام‌زدایی در روزنامه‌ها به شدت انتقاد کرده بود.^۲ کسروی درباره قدرت و اقتداری که سران جریان مشروطه خواهی در تهران داشتند، می‌گوید که آنها اگر می‌خواستند می‌توانستند مشروطه را از ریشه بکنند. البته قصد آنها کندن مشروطه از ریشه نبود بلکه می‌خواستند که آن را اصلاح کنند:

بدین‌سان در تهران نیز، ملایان از توده روگردانده و برای ایستادگی در برابر مشروطه دسته می‌بستند. این دسته‌بندی آسیب بزرگی به مشروطه توانستی رسانید و آن را از بنیاد توانستی برانداخت. به ویژه با بستگی که میانه این دسته با سید کاظم یزدی در نجف می‌بود و یک‌دست نیرومند نهانی همگی اینان را به هم بسته می‌داشت. با آن پابستگی که انبوه مردم به کیش می‌داشتند و رشته «تقلید» به گردنشان می‌بود، هیچ‌گاه نشدی که با سخن و دلیل آنان را از پیروی به ملایان و دشمنی با مشروطه نگه داشت و بی‌گمان از این دسته‌بندی کار «شریعت خواهان» بالا رفتی و بی‌گمان خونریزی‌ها رو دادی و چون در این هنگام مشروطه، ریشه چندان استواری

۱. احمد کسروی، همان، ص ۳۶۰.

۲. محمدحسن رجیبی (دوانی)، همان، ص ۲۷۴. جریان مشروطه خواهی در نجف نیز فعال بود لذا عده‌ای به طرفداری از مشروطه با اسلحه قصه ترور آیت‌الله سید کاظم یزدی را داشتند و به طور مکرر نامه‌ها و اطلاعیه‌های تهدیدآمیزی به دست ایشان می‌رساندند. در نجف محیط رعب و وحشت برای مخالفین مشروطه به قدری بالا گرفت که آیت‌الله سید کاظم یزدی برای مدتی از نجف خارج شد و در پناه عشایر عرب عراق که به شدت از ایشان حمایت می‌کردند زندگی کرد. حتی در زمان حضور در نجف نیز عده‌ای از عرب‌ها، مسلح شدند و به مراقبت و حفاظت از ایشان پرداختند تا از گزند مشروطه خواهان در امان بماند. (محمدحسن رجیبی (دوانی)، همان، ص ۳۰۸-۳۰۶ و ۳۴۳-۳۴۲).





نمی‌داشت به آسانی برافتادی و از میان رفتی. آنچه مشروطه را نگه داشت پافشاری‌های مردانه دو سید [= بهبهانی و طباطبایی] و آخوند خراسانی و حاجی شیخ مازندرانی بود. اینان با فشارهایی که دیدند و زیان‌هایی که کشیدند از پشتیبانی به مجلس و مشروطه باز نایستادند و آن را نگه داشتند.^۱

محرّر (کاتب) شیخ فضل‌الله نوری نامه‌ای به پسر شیخ در نجف نوشت و درباره اوج اقتدار و شکوهی که جریان مشروطه‌خواهی این روزها در تهران دارد و جلسات بزرگ علما، چنین گفت:

این اوقات، انجمنی از علما تشکیل شده بود که سیار است و حضرت مستطاب حجت‌الاسلام آقا [شیخ فضل‌الله] و مجتهد تبریز و جناب خمami و جناب آخوند ملا محمد آملی و... تشریف فرما شده‌اند و در مجالس مخصوصه منعقد یافته است. و هر روز منعقد در یکی از منازل اشخاص محترم که داوطلب می‌شوند می‌باشند. الحق علما و طلاب، اجتماع خوب می‌نمایند و قریب هزار نفر و بیشتر [از] علمای اعلام و طلاب کرام، جمع شده و می‌شوند و بنای این مجلس بر حفظ بیضه اسلام و صون و صیانت از طرق موجبات مخالفت شرع و احکام موضوعه مجلس مقدس ملی می‌باشد...^۲

در گردهمایی سه مجتهد بزرگ، بحث بر سر این مسئله بود که قوانینی که مجلس شورای ملی وضع می‌کند خلاف اسلام نباشد و این امر جز با نظارت مجتهدین بر قوانین مجلس شورای ملی میسر نمی‌شد. شیخ فضل‌الله نوری، مجتهد خمami و مجتهد تبریزی به طور جدی خواهان تغییر ساختار مجلس شورای ملی، نظارت مجتهدین و جلوگیری از تصویب قوانین ضد دینی در مجلس بودند. ولی فضای مجلس در دست نمایندگان سکولار به رهبری سید حسن تقی‌زاده بود و اگر نماینده‌ای چون بحر العلوم رشتی در آن حضور می‌داشت، تحمل حضور وی را نداشتند.

نتیجه جلسات سه مجتهد شریعت‌خواه این شد که شورایی از مجتهدین بر قوانین مجلس شورای ملی نظارت داشته باشند و این شورا به صورت یک «اصل» در قانون اساسی مشروطه درج شود. شیخ فضل‌الله نوری آن اصل را نوشت و در همین روزها منتشر کرد:

۱. احمد کسروی، همان، ص ۳۶۱-۳۶۰.

۲. همان، ص ۲۶۰.

آن یک «اصلی» را که گفتیم حاجی شیخ فضل الله نوشته و برای افزوده شدن به قانون اساسی پیشنهاد می کرد در این روزها آن را به چاپ رسانیده و در میان مردم پراکنده. روزنامه صبح صادق هم آن را در شماره خود آورد. ولی مردم [= سکولارها] از این کار بد او به خشم آمدند و به اداره روزنامه ریخته و آنچه از آن شماره به دست آوردند پاره کردند!^۱

در روز ۲۱ خرداد ۱۲۸۶^۲ بررسی متمم قانون اساسی آغاز شد و دومین اصل آن، همین اصل مورد نظر علمای شریعت خواه بود. جالب است که در مجلس که اکثر آن را افراد سکولار تشکیل می دادند، این بار نتوانستند در مقابل این لایحه عرض اندامی بکنند و جلوی آن را بگیرند. در واقع اکثر نمایندگان با این لایحه موافقت کردند و وجود آن را در قانون اساسی لازم دانستند و بحث بر سر این بود که این مجتهدین را مردم انتخاب کنند یا مجلس یا مراجع نجف انتخاب کنند. سکولارها که تصویب چنین طرحی، دست و پایشان را می بست و جلوی اعمال ضد دینی شان را می گرفت جز تقی زاده و چند نفر دیگر از نمایندگان تبریز، دیگر کسی در مخالفت با این لایحه صحبتی نکرد بلکه همه موافقت کردند. اعتبار و نفوذ اجتماعی آیت الله خمami و آیت الله مجتهد تبریزی در کنار آیت الله شیخ فضل الله نوری به قدری بود که کسی جرئت مقابله با آنها را در مجلس شورای ملی به خود نداد و فضای مجلس از دست سکولارها خارج شده بود. همین موضوع در روزهای ۲۲ خرداد و ۲۴ خرداد^۳ دنبال شد و در نهایت به تصویب رسید.^۴

تصویب این طرح یک پیروزی بزرگ برای شریعت خواهان بود چرا که با اجرای این طرح، هرگز کسی نمی توانست قوانینی خلاف اسلام در مجلس شورای ملی تصویب کند. این طرح در راه اصلاح مشروطه می توانست بسیار مؤثر باشد چرا که از تقابل قوانین با شرع مقدس

۱. همان، ص ۲۶۱.

۲. مطابق ۲۹ ربیع الثانی ۱۳۲۵ ق.

۳. مطابق ۱ و ۳ جمادی الاول ۱۳۲۵ ق.

۴. احمد کسروی، همان، ص ۳۷۲-۳۷۰. این طرح با اکثریت آرا به عنوان اصل دوم متمم قانون اساسی به تصویب رسید و شاه هم در روز ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ ق ای پای متمم را امضا کرد. متن اصل دوم متمم به این ترتیب بود: «مقرر است که در هر عصری از اعصار هیئتی که کمتر از پنج نفر نباشد از مجتهدین و فقهای متدینین که مطلع از مقتضیات زمان هم باشند به این طریق که علمای اعلم حجج الاسلام مرجع تقلید شیعه اسامی بیست نفر از علما که دارای صفات مذکور باشند، معرفی به مجلس شورای ملی بنمایند؛ پنج نفر از آنها را یا بیشتر به مقتضای عصر اعضای مجلس شورای ملی بالاتفاق یا به حکم قرعه تعیین نموده، به سمت عضویت بشناسند تا موادی که در مجلسین عنوان می شود به دقت مذاکره و غوررسی نموده هر یک از آن مواد معنونه که مخالفت با قواعد مقدسه اسلام داشته باشد طرح و رد نمایند که عنوان قانونیت پیدا نکند و رأی این هیئت علما در این باب مطاع و متبع خواهد بود و این ماده تا زمان ظهور حضرت حجت عصر - عجل الله فرجه - تغییر پذیر نخواهد بود.» (همان) در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۵۸ ش هم اصل «نظارت شورای نگهبان بر قوانین مجلس شورای اسلامی»، از همان اصل مورد نظر شیخ فضل الله نوری در زمان مشروطه الگوگیری شده بود.





جلوگیری می‌کرد و مشروع بودن مشروطه را تضمین می‌نمود.^۱

هر چند این قانون به تصویب رسید ولی تغییری در ترکیب نمایندگان مجلس رخ نداد و شورای مجتهدین هم با کارشکنی سکولارها، تشکیل نشد و همان اوضاع گذشته، ادامه داشت و حرف‌های ضد دینی در مجلس مطرح می‌شد. انتقاداتی که علمای شریعت خواه به نمایندگان مجلس شورای ملی می‌کردند برای سکولارها ناراحت کننده بود و در مقابل این انتقادات، جبهه می‌گرفتند و برخوردهای خشنی می‌کردند. همزمان با ایام شهادت حضرت فاطمه زهرا (س)، در تهران مجالس عزاداری برپا شد. در آن زمان مجالس به این صورت بود که در مساجد چادر یا خیمه بزرگی برپا می‌کردند و در آن جلسه روضه می‌گرفتند. از سوی شیخ فضل‌الله نوری، برای دهه اول فاطمیه، مراسم روضه‌خوانی اعلام شد و در مسجد جامع تهران هم چادر بزرگی نصب شد. استقبال پر شور مردم از برنامه‌ها و جلسات سابق شریعت خواهان باعث شد تا سکولارها این مراسم را، مقابله با خودشان معنا کنند و برای مقابله با این مراسم به تکاپو افتادند. عده‌ای از سکولارها در روز ۸ جمادی الاول ۱۳۲۵ ق (مطابق ۲۹ خرداد ۱۲۸۶) به مسجد جامع حمله کرده و برای تعطیل کردن جلسه روضه، چادر را پاره پاره کردند.^۲ میرزا آقا فرشی - نماینده سکولار تبریز - در نامه‌ای به تاریخ ۳۱ خرداد ۱۲۸۶^۳ چنین می‌نویسد:

مخالفین، به زعامت شیخ فضل‌الله، خمایی [و] حاج میرزا حسن مجتهد تبریزی حساسیت پیدا کرده، در مسجد شاه به عنوان تعزیه‌داری، چادری برافراشته‌اند که از چادرهای سلطنتی است... مردم [= سکولارها] چون مجلسیان را در این باره مسالمت کار دیدند بدون اجازه، هجوم برده چادرها را خواباندند!^۴

آیت‌الله خمایی در مجلس شورای ملی

در همان روزی که سکولارها، خیمه عزاداری را در مسجد جامع تهران پایین کشیدند، یعنی روز ۸ جمادی الاول ۱۳۲۵ ق (مطابق ۲۹ خرداد ۱۲۸۶)، آیت‌الله سید عبدالله بهبهانی از رهبران مشروطه، در صحن علنی مجلس شورای ملی حضور داشت و سخن از نظامنامه

۱. احمد کسروی، همان، ص ۳۷۳-۳۷۲.

۲. محسن میرزایی، روزنامه خاطرات عزیزالسلطان ملیچک ثانی، تهران، زریاب، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۵۴؛ احمد کسروی، همان، ص ۳۷۴.

۳. مطابق ۱۰ جمادی الاول ۱۳۲۵ ق.

۴. نصرت‌الله فتاحی، همان، ص ۱۸۵-۱۸۴.

کسروی - تاریخ نویس سکولار -
 یک فصلی در کتاب تاریخ
 مشروطه ایران با عنوان «هم دستی
 سه مجتهد» دارد که در آن به طور
 مبسوط به تلاش های مشترک شیخ
 فضل الله نوری، مجتهد خمami و
 مجتهد تبریزی و تأسیس جریان
 «مشروع خواهی» پرداخته است

انتخابات در میان بود که ایشان آیت الله خمami
 را «یکی از علمای بزرگ و اول ساعی و جاهد
 در پیشرفت اساس مشروطیت» دانست که
 نظامنامه گیلان باید با هماهنگی با آیت الله
 خمami و با احترام به ایشان فرستاده شود و
 نظریات ایشان هم باید تأمین شود. در این زمان،
 آیت الله خمami هنوز در تهران به سر می برد ولی
 به مجلس شورای ملی نرفته بود. سخنان آیت الله بهبهانی و سایر نمایندگان در تقدیر از
 آیت الله خمami به این شرح بود:

آقا سید عبدالله مجتهد [بهبهانی]: ... به ملاحظه آقای حاجی خمami که
 یکی از علمای بزرگ و اول ساعی و جاهد در پیشرفت اساس مشروطیت
 هستند، خواهش می کنم که رشت را با جاهای دیگر فرقی بگذارید و طوری
 شود که این نظامنامه، به دستورالعمل ایشان فرستاده شود که یک نوع
 احترامی نسبت به ایشان رعایت شده باشد.

همه از جناب حاجی خمami اظهار امتنان کرده اظهار داشتند: که اگر در
 زمان ورود ایشان به طور شایسته پذیرایی نشده، علت آن بود که ایشان
 هم مکتوبات خودشان را نسبت به مجلس مقدس، کاملاً اظهار نفرمودند.
 آقا سید عبدالله مجتهد [بهبهانی]: آن هم تقصیر از ما شد که به واسطه
 گرفتاری ها نتوانستیم اظهارات ایشان را به مجلس ابلاغ نماییم.^۱

یک روز بعد، در روز ۹ جمادی الاول ۱۳۲۵ ق (مطابق ۳۰ خرداد ۱۲۸۶)، مشروطه خواهان
 سکولار در مدرسه صدر تهران تجمع بزرگی کردند و جلسه ای تند علیه شیخ فضل الله نوری
 و سایر شریعت خواهان تشکیل دادند. آنها به خانه عده ای از سران مشروطه خواه رفتند و
 موفق شد که سید محمد طباطبایی و امام جمعه و صدرالعلماء و عده ای دیگر از علما را به آنجا
 بیاورند به جز آیت الله بهبهانی که به خاطر درد چشم از تهران بیرون رفته بود. سخنرانی تند
 ملک المتکلمین و سید جمال واعظ و شیخ علی زرنندی مبنی بر اینکه الان همه ما باید به خانه
 شیخ فضل الله و سایر شریعت خواهان بریزیم و آنها را از شهر بیرون کنیم! طباطبایی فضا را
 به صورت موقت آرام کرد و به آنها قول داد که اگر شیخ فضل الله نوری از انتقاداتش دست
 بردارد، خودش آنها را از شهر بیرون خواهد کرد!

۱. روزنامه مجلس، س ۱، ش ۱۱۹، ۱۰ جمادی الاول ۱۳۲۵ ق، ص ۲؛ مذاکرات مجلس دوره اول تقنینیه، همان،
 ص ۱۹۳.





بلافاصله بعد از این جلسه، خبر در تهران پیچید و علمای مشرعه‌خواه، احساس کردند که دیگر امنیت جانی ندارند چرا که هر لحظه ممکن است به خاطر اعتقاداتی که دارند و به خاطر ابراز عقیده‌شان، به منزلشان حمله کنند و آنها را از میان بردارند. همین مسئله باعث شد که شیخ فضل‌الله نوری به همراه سایر علمای مشرعه‌خواه، از آخرین ساعات همان شب تا بامداد، خودشان را به حرم حضرت عبدالعظیم (س) در شهرری برسانند و در آنجا متحصن شوند. تحصن در روز ۱۰ جمادی‌الاول ۱۳۲۵ ق (مطابق ۳۱ خرداد ۱۲۸۶) آغاز شد و آیات میرزا احسن مجتهد تبریزی، سید احمد طباطبایی، ملا محمد آملی، حاجی میرزا لطف‌الله و عده‌ای دیگر از علمای شریعت‌خواه، از جمله همراهان شیخ فضل‌الله در تحصن بودند. آیت‌الله خمایی با متحصنین همراه نشد و با آنها به حرم حضرت عبدالعظیم (س) نرفت.^۱ احتمالاً او به این دلیل که مدت نسبتاً طولانی از رشت به دور مانده بود، فلذا مناسب دید که به این سفر خاتمه دهد و در رشت مدیریت اوضاع را به دست گیرد، بازگشت به رشت را مفیدتر از حضور در تهران دانست.

آنها در مخالفت با عملی نشدن اصل دوم متمم قانون اساسی، وضع قوانین ضد دینی در مجلس شورای ملی، حضور نمایندگان سکولار و ضد دین در مجلس، توهین روزنامه‌ها و مجلات به ائمه اطهار و مقدسات دینی، حمله‌های مکرر به ضروریات دین، ترویج بی‌دینی به بهانه آزادی، ایجاد فتنه علیه مخالفان و... به حرم حضرت عبدالعظیم (ع) متحصن شدند.^۲ آنها به وسیله تلگراف، تحصن خود را اعلام کردند و در آن نوشتند که تا این امور اصلاح نشود به تهران باز نخواهند گشت.^۳ شیخ فضل‌الله نوری در گفت‌وگویی که با آیت‌الله بهبهانی و آیت‌الله طباطبایی داشت علت تحصن در حرم حضرت عبدالعظیم را چنین بیان می‌کند که «عده‌ای از مشروطه‌خواهان کمر قتل مرا، سخت بستند و صلاح امور مملکت اسلامی را در اعدام و انفال (نابود کردن) من دیدند»^۴ وی اشاره می‌کند که چطور عده‌ای از مشروطه‌خواهان قصد داشتند که به منزلش حمله کرده و وی را بکشند ولی او تنها چند دقیقه قبل از واقعه، مطلع گشته و به همراه چند تن از علمای دیگر در حرم حضرت عبدالعظیم (س) حضور یافتند.

۱. احمد کسروی، همان، ص ۳۷۶-۳۷۵. روزنامه صبح صادق جریان حمله به منزل آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری و تأکید مشروطه‌خواهان بر تبعید ایشان را به طور تفصیلی بیان کرده است. رک: روزنامه صبح صادق، س ۱، ش ۶۴، ۱۱ جمادی‌الاول ۱۳۲۵، ص ۳-۱.

۲. برای دانستن علل تحصن شیخ فضل‌الله نوری می‌توانید مذاکرات شیخ فضل‌الله نوری و طباطبایی و بهبهانی را مطالعه کنید. رک: محمد ترکمان (به کوشش)، مجموعه‌ای از رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات... و روزنامه شیخ فضل‌الله نوری، تهران، رسا، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۲۲۳-۲۰۱؛ محمد حسن رجبی (دوایی)، همان، ص ۲۷۱-۲۶۲.

۳. همان، ص ۲۵۳.

۴. همان، ص ۲۶۳.

حضور مجتهد تبریزی و ملا محمد خمایی در تهران، این فرصت را برای شیخ نوری مهیا کرد تا با تشکیل «انجمن روحانیون» خواستار اصلاح سیاست‌های سکولاری مجلس شورای ملی و اسلامی شدن قوانین و اصلاح ساختارها گردد. علمای مشروعه خواه جلسات متعددی برگزار کردند و در هر کدام از این جلسات هزاران تن از علما و طلاب و مردم شرکت می‌کردند و اجتماع بزرگی برپا شده بود

حضور آیت‌الله خمایی در تهران در کنار شیخ فضل‌الله نوری، بسیار مفید بود و بر اعتبار سیاسی و مقبولیت جریان شریعت خواه می‌افزود. حضور ایشان در تحصن هم می‌توانست به قدرت‌گیری مجدد مشروعه‌خواهان کمک کند. ولی مدت کوتاهی بعد از تحصن، مجتهد تبریزی نیز به تبریز بازگشت. هر چند این دو شخصیت در مناطق تحت نفوذ خودشان همین تفکر را ادامه دادند ولی از قدرت عظیمی که در اجتماع این سه مجتهد به وجود آمده بود به قدر زیادی کاسته شد و دوباره حملات ناجوانمردانه علیه شیخ فضل‌الله نوری اوج گرفت.

در روز ۵ تیر ۱۲۸۶^۱ در خلال مذاکرات نمایندگان مجلس شورای ملی، مجدد ذکری از آیت‌الله خمایی به میان آمد و این بار دو نماینده رشت یعنی محمد و کیل‌التجار و شیخ حسن حسام‌الاسلام و همچنین سید عبدالحسین شهشهانی - نماینده خراسان - به تجلیل از آیت‌الله خمایی پرداختند:^۲

حسام‌الاسلام: از راپورت‌های صحیح که رسیده معلوم می‌شود که جیش مخالف از جناب حاجی خمایی دعوت کرده‌اند و ایشان قبول نکرده، امتناع ورزیده‌اند. بنده از قول خود و سسی کرور^۳ خلق از عدالت پرستی و انصاف حقیقی ایشان، اظهار تشکر و امتنان می‌نمایم. سایرین هم اظهار تشکر نمودند. و کیل‌التجار: آن روز هم بنده، حضور مبارک آقا سید عبدالله مجتهد [بهبهانی] عرض کردم که اهالی گیلان وجود مقدس آقای حاج خمایی را خیلی مغتنم و محترم می‌دانند و حکایت حرکت ایشان صحبت [انجمن]

۱. مطابق ۱۵ جمادی الاول ۱۳۲۵ ق.

۲. حضور آیت‌الله خمایی در مجلس شورای ملی، از اغراض اصلی سفر او به تهران بود و او از ابتدا قصد داشت که درباره رسیدگی وضعیت اسفبار انجمن رشت، در آنجا حضور یابد. مجتهد خمایی وقتی به رشت برگشت، در سخنان و ملاقات‌هایش و نقدهایی که به انجمن رشت داشت، موضع شریعت‌خواهانه‌اش را ادامه داد و به همین خاطر به شهادت رسید. اگر در بیان حق و مقابله با انحرافات، ذره‌ای تسامح به خرج می‌داد یا می‌ترسید، قطعاً به شهادت نمی‌رسید.

۳. به پانزده میلیون نفر جمعیت تقریبی ایران در آن زمان، اشاره دارد. هر یک کرور جمعیت، معادل نیم میلیون نفر است.





ولایتی بود [و] در همراهی با مجلس همه قسم حاضرند.

حاج سید عبدالحسین شهبهانی: بزرگی مقام ایشان را همه اهل ایران می‌دانند و از اول هم کمال مساعدت و همراهی را داشتند. خوب است در این موقع به مجلس تشریف بیاورند و رفع پاره شبهات بشود.^۱

به تازگی نظامنامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی کامل شده و به چاپ رسیده بود. در روز ۷ تیر ۱۲۸۶^۲ در مجلس شورای ملی بحث شد این نظامنامه قرار است به شهرها ارسال شود، آیا یک نماینده نیز به همراه آن باید باشد یا نه؟ و اینکه نماینده اعزامی از مجلس باشد یا از دولت؟ در همین موقع، صنایع الدوله رئیس مجلس - گفت که برای ارسال این نظامنامه به رشت باید نظر آیت‌الله خمami هم تأمین شود و یک نماینده از مجلس فرستاده شود و نماینده دیگر به نحوی دیگر از مجتهد تقدیر کرد.

آقا شیخ حسین [سقط فروش، نماینده تهران]: نظامنامه انجمن ایالتی یک ماه است از طبع خارج شده یکجا فرستاده شده است.

رئیس [مرتضی قلی خان صنایع الدوله]: یک چاپ شد، چون غلط داشت آن توقیف شد و مجدداً چاپ شد، همین روزها فرستاده می‌شود. ولی گفته شد مأمور نرود با نظامنامه، آن روز هم خیلی مذاکره شد اعتقاد بنده این است که باید مأمور برود یا از طرف وزارت داخله که وکلا اطمینان به آن شخص داشته باشند در این خصوص خوب است رأی گرفته شود که مأموری از طرف دولت برود یا از طرف مجلس؟ مخصوصاً رشت لازم است بر حسب خواهشی که آقای حاجی خمami کرده‌اند، یک نفر از

۱. روزنامه مجلس، س ۱، ش ۱۲۴، ۱۷ جمادی الاول ۱۳۲۵ ق، ص ۱؛ مذاکرات مجلس دوره اول تقنینیه، همان، ص ۱۹۵. روزنامه صبح صادق این مسئله را چنین بازتاب داده است: «پنجشنبه ۱۵ جمادی الاول... یکی از آقایان وکلا اظهار داشت که جیش مخالفین، جناب حاجی خمami را دعوت کرده‌اند که به ایشان ملحق شوند [ولی] ایشان به هیچ وجه به آنها همراهی نکرد. اینک اتحاد و انقیاد جناب معزی‌الیه را به مجلس شورای ملی تقدیم می‌کنیم. وکیل‌التجار اظهار کردند که جناب حاجی خمami همیشه همراه و همدست با مجلس بوده‌اند و البته مراتب ایشان بالاتر از اینهاست. سایرین هم تصدیق کردند. (روزنامه صبح صادق، س ۱، ش ۶۸، ۱۷ جمادی الاول ۱۳۲۵ ق، ص ۴). روزنامه حبل‌المتین تهران، مسائل این روز را چنین منعکس کرد: «روز پنجشنبه ۱۵ شهر جمادی الاول - بعد از انعقاد مجلس اظهار همراهی از جناب آقای حاجی خمami رشتی شد و از اینکه دیروز دسته مخالفین از حضرت عبدالعظیم او را خواسته‌اند، امتناع و اعراض نمود و از حرکات ناصواب ایشان تبری و اعراض [جست]. جمله وکلا تصدیق همراهی ایشان را با اساس مجلس و امتنان و تشکر از وجود ایشان نمودند.» (روزنامه حبل‌المتین (تهران)، س ۱، ش ۵۳، ۱۷ جمادی الاول ۱۳۲۵ ق، ص ۴-۳) آیت‌الله خمami در این روز وارد مجلس نشده بود چون در مذاکرات مجلس هیچ اشاره‌ای به حضور حاجی در این روز نشده است. نمایندگان هم این تعریفات را در برابر نماینده حاجی خمami یعنی حاجی بحر العلوم ذکر کرده‌اند. یکی از نمایندگان در خواست کرد که «خوب است در این موقع به مجلس تشریف بیاورند و رفع پاره شبهات بشود.»

۲. ۱۷ جمادی الاول ۱۳۲۵ ق.

طرف مجلس برود. من دو نفر را انتخاب کردم یکی شاهزاده [ایرج میرزا] جلال‌الممالک^۱ که بسیار جوان آزموده عالمی است، یکی هم محمدصافی خان. گویا محمدصافی خان را قبول کرده‌اند.

حاج سید نصرالله [سادات اخوی، نماینده تهران]: این مطلب خیلی خوبست، ولی همین قدر که نسبت مأمور به مجلس داده شده آن وقت مفسدین فتنه خواهند کرد، چنانچه تمام کارها را نسبت به مجلس می‌دهند مثل اینکه در کتب سابقه هم یک کلمه کفری پیدا شود نسبتش را به مجلس می‌دهند.

آقا میرزا محمود خوانساری [نماینده تهران]: ما باید این کار را از وزارت داخله بخواهیم، اگر از طرف مجلس کسی برود تمام اغتشاشات را نسبت به مأمور خواهند داد.

حاج سید نصرالله: چون آقای حاجی خمami خودشان تشریف می‌برند به رشت، لابد آنجا ساکت خواهد شد در این که کسی برود، مذاکره لازم است.^۲

آیت‌الله خمami همراه با عده‌ای از علمای رشت، در روز ۱۹ تیر ۱۲۸۶^۳ وارد صحن علنی مجلس شورای ملی گردید. روزنامه *حبل‌المتین*، این خبر را چنین انعکاس داد:

روز پنجشنبه ۲۹ شهر جمادی‌الاولی - امروز جناب آقای حاجی خمami تشریف فرمای مجلس شده بودند و بعد از تبریک و تهنیت، عموم و کلاء اظهار امتنان از مساعدت و همراهی جناب معظم نمودند.^۴

حضور آیت‌الله خمami به مجلس شورای ملی را باید از مذاکرات مجلس خواند. ایشان با شکوه و جلال و با احترام بسیار به همراه آیت‌الله بهبهانی وارد مجلس شدند. محتوای گفت‌وگوهایی که صورت گرفت و حرف‌هایی که بقیه در تمجید از مجتهد خمami گفتند و حرف‌های آیت‌الله خمami به این شرح است:

شروع به قرائت نظامنامه حکام شد، چند ماده از آنکه قرائت گردید [که] آقا سید عبدالله مجتهد [بهبهانی] با آقای حاجی خمami به مجلس ورود

۱. شاهزاده جلال‌الممالک، همان «ایرج میرزا»، شاعر معروف است که در زمان مشروطه از سکولارهای فعال در مشروطه بود و از اعضای باغ سلیمان خان میکده هم بود که اکثر اعضای آن بابتی یا بهایی بودند. (مهدی ملک‌زاده، همان، ج ۲، ص ۲۳۹).

۲. *مذاکرات مجلس دوره اول تقنینیه*، همان، ص ۱۹۹-۱۹۸.

۳. مطابق ۲۹ جمادی‌الاول ۱۳۲۵ ق.

۴. روزنامه *حبل‌المتین* (تهران)، س ۱، ش ۶۷، ۳ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵ ق، ص ۳.





کردند... حجت‌الاسلام به مجلس تشریف فرما شده و اظهار مراتب همراهی خود را با این اساس، به انتها رسانده بودند. [و کلاً] از روی کمال مسرت با نهایت ابهت، تبریک گفته، هر یک مراتب تحیات و تشکرات قلبی خود را نسبت به حجت‌الاسلام آقای حاجی خمami^۱ به ادایی خاص و عباراتی مخصوص ابراز داشتند.

آقا سید علی نقی [نماینده دماوند]: از ورود آقای حاجی خمami اعضای مجلس عموماً و اهل علم خصوصاً کمال تشکر را دارند.

محقق‌الدوله [نماینده تهران]: عموم و کلاً بلکه عامه ملت از این بذل توجه و مرحمت حضرت حجت‌الاسلام کمال امتنان را دارند و نهایت امیدواری را دارند که حجج اسلام همگی حارس و نگهبان این مجلس مقدس باشند. حاج سید عبدالحسین شهشهانی [نماینده خراسان]: امروز تکلیف بزرگی بر گردن عموم ملت از برپا داشتن این اساس مقدس^۲ ثابت شده که محض حفظ و وقایه [نگهداری] حوزه اسلام همه قسم کوشش نمایند اشخاصی هم که مخالفت دارند باید از این خلاف دوری نمایند و الا موجب فساد عمده در مملکت خواهد شد. حضرت آقا- مدظله- امروز بدین مجلس تشریف آورده و مساعدت و همراهی خودشان را اظهار فرمودند. عموم ملت هم از ایشان تشکر خواهند داشت و البته از طرف اهل علم و حجج اسلام در تشکیل انجمن‌های اتحاد و موافقت باید بیش از این سعی و کوشش شود.

آقا سید عبدالله مجتهد [بهبهانی]: این اساس به توجه حضرت حجت عصر (ع) بنا شد از ظل توجهات آن حضرت هم باقی و ثابت خواهد بود و امیدواریم که این مملکت محسود سایر ممالک گردد و خوب است برادران داخلی ما هم منافات را کنار بگذارند. بالله قسم است، که مقصد بزرگ‌تر است از آنکه ما امروز به این منافات مشغول باشیم. این مطلب را به خودم می‌گویم که اگر هم گفت و گویی بوده باشد که بعد از فراغت کمافی‌السابق با یکدیگر برادر باشیم نه اینکه کدورتی در بین تولید شود...

آقای حاجی خمami: انشاءالله به توجهات حضرت حجت - عجل‌الله

۱. در زمان مشروطه اصطلاح «حجت‌الاسلام» غالباً بر مراجع ثلاث نجف اطلاق می‌شد و تعبیر «آیت‌الله» و «آیت‌الله العظمی» چندان مرسوم نبود. استفاده این لفظ برای آیت‌الله خمami نشان از مرجعیت دینی و جایگاه علمی و اجتماعی ایشان داشت.

۲. در اصل: مقدم

فرجه - در همه جا به مسالمت و خوشی، خواهد گذشت و رفع این مباحثات هم خواهد شد، یک قدری صبر لازم است.^۱

خبر حضور آیت الله خمami در روزنامه های سراسر کشور منعکس شد؛ از جمله روزنامه صبح صادق که به نکات دیگری درباره حضور آیت الله خمami در مجلس شورای ملی اشاره کرده است:

حضرت حجت الاسلام آقای آقا سید عبدالله - دام بر کاته - با جناب مستطاب آقای آقا حاجی خمami - دام بر کاته - و جناب ظهیر الاسلام وارد شدند.

جناب حاجی خمami اظهار داشتند: که اولاً به جهت تبریک این مجلس مقدس شرفیاب شده ام که عرض تبریک نمایم. ثانیاً معذرت بجویم که هر گاه در این مدت ماضیه از حیث شرفیابی تأخیر شده تقصیر دارم و امید عفو است.

و کلای محترم هم سخن و هم زبان [گفتند]: ما همگی از ورود جناب مستطاب آقای آقا حاجی خمami - دام بر کاته - کمال تشکر را داریم و در واقع تشکر از ورود ایشان به عهده آقایان علما است.

حضرت حجت الاسلام [بهیبهانی] پس از تشکر از مساعدت و معاضدت و ورود جناب آقای آقا حاجی خمami این طور عنوان فرمودند که: بحمدالله مملکت ما امروز خوب پیش رفته و می توانیم بگوییم (این طفل یک شبه ره صد ساله رفت). که به زودی ها سرانه ممالک متمدنه شود. ولی خوب است برادران داخلی و خارجی ما بعضی مناقشات را به کناری گذاشته و اگر گفت و گو یا مباحثه هم می شود گفت و گوی علمی باشد و مباحثه اش هم مباحثه لفظی باشد و مقصود اشاعه معدلت است. من این طور فهمیده ام و عقیده خودم را می گویم که باید اغراض شخصی را به کناری بگذاریم.^۲

در همین روز (۱۹ تیر ۱۲۸۶)،^۳ آیت الله خمami دیدار دیگری داشت که محرمانه انجام شد و رسانه ای نشد. این دیدار با کامران میرزا، نایب السلطنه و به درخواست نایب السلطنه انجام شده است. شرف الدوله درباره این دیدار چنین می نویسد:

۱. روزنامه مجلس، س ۱، ش ۱۳۵، ۲ جمادی الثانی ۱۳۲۵ ق، ص ۱؛ مذاکرات مجلس دوره اول تقنینیه، همان، ص ۲۱۰-۲۰۹.

۲. روزنامه صبح صادق، س ۱، ش ۸۰، ۲ جمادی الثانی ۱۳۲۵ ق، ص ۴.

۳. مطابق ۲۹ جمادی الاول ۱۳۲۵ ق.





حاجی خمامی، منزل نایب السلطنه رفته است و معلوم شد نایب السلطنه برای او درشکه فرستاده و او را خواسته است و قریب سه ساعت با حاجی خمامی، محرمانه صحبت داشت و همان‌جا ناهار خورده، خوابیده است.^۱ در روز ۲۲ تیر ۱۲۸۶^۲ آیت‌الله شیخ علی فومنی و آیت‌الله سید اسماعیل ویشکایی از علمای برجسته رشت و از همراهان آیت‌الله خمامی، به مجلس شورای ملی وارد شدند و مورد تجلیل نمایندگان قرار گرفتند. آیت‌الله آقامیر بحر العلوم رشتی هم همراه آنها بود و آنها را معرفی نمود. در مذاکرات مجلس شورای ملی، از این واقعه چنین یاد شده است:

بحر العلوم [رشتی]: آقایان رشت آقای حاجی شیخ علی [فومنی] و آقای حاجی سید اسماعیل [ویشکایی] همیشه مشیّد و مؤیّد مجلس و تابع آن بوده و هستند و کمال تشکر را از و کلا داشته و دارند و امروز محض تبریک و تهنیت مشرف شده اظهار مسرت می‌نمایند.

عموم و کلا اظهار تشکر و امتنان از ایشان نمودند.

حاجی شیخ علی [فومنی]: چگونه متشکر نباشیم که از توجهات حضرت حجت و اهتمام همه حجج اسلام و علماء اعلام این اساس تأسیس شده و بر ذمه همگی فرض و متحتم است که به وظیفه خود عمل نموده از هیچ حادثه دلسرد نشوند.

حاج سید عبدالحسین شهشهانی: خداوند ان‌شاءالله آنهایی که در تأیید این مجلس کوشش دارند، توفیق عنایت فرماید.^۳

آیت‌الله خمامی قصد داشت به رشت بازگردد ولی پیش از آن، برای آخرین بار به مجلس شورای ملی رفت و با نمایندگان خداحافظی کرد و راهی رشت شد. در روز ۲۵ تیر ۱۲۸۶^۴ و کلاهی مجلس مشغول بحث بر سر یک لایحه بودند که:

در این موقع آقا سید عبدالله مجتهد [بهبهانی]، آقای حاجی خمامی و جمعی دیگر از آقایان رشت به مجلس تشریف آوردند.

بحر العلوم [رشتی] اظهار داشتند که: حضرت حجت الاسلام آقای حاجی خمامی محض ملاقات آخرین، به مجلس مقدس تشریف آورده‌اند. امروز

۱. میرزا ابراهیم خان کلانتری باغمیشه‌یی، روزنامه خاطرات شرف‌الدوله (۱۳۲۷-۱۳۲۴ ه.ق)، یحیی ذکاء (به کوشش)، تهران، فکر روز، ۱۳۷۷، ص ۱۱۱-۱۱۰.

۲. مطابق ۲ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵ ق.

۳. روزنامه مجلس، س ۱، ش ۱۳۶، ۳ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵ ق، ص ۱؛ مذاکرات مجلس دوره اول تقنینیه، همان، ص ۲۱۱.

۴. مطابق ۵ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵ ق.

هم قصد تشریف بردن دارند. کمال مسرت و امتنان را هم از وکلای عظام، اظهار می‌فرمایند. در آنجا هم نهایت مجاهدت را در پیشرفت اساس مقدس مجلس، خواهند داشت.

عموم وکلا از ابراز ملاطفت و مساعدت حضرت حجت‌الاسلام، نهایت تشکر را نمودند. [ایشان دقایقی، مذاکرات مجلس را مشاهده کردند]... در این موقع آقای حاجی خمami رفتند و جمعی از وکلا و رئیس، ایشان را مشایعت کردند.^۱

آیت‌الله خمami در روز ۳۰ تیر ۱۲۸۶ وارد رشت شد، جمع زیادی از مردم رشت به استقبال ایشان رفتند و او را با کمال احترام به خانه‌اش وارد کردند. روزنامه صبح صادق درباره ورود آیت‌الله خمami به رشت می‌نویسد: «یوم شنبه دهم شهر جمادی‌الثانیه، دو ساعت به غروب مانده جناب... حاجی خمami تشریف آوردند.»^۲

شیخ علی لاهیجی در تحصن شهرری

یکی دیگر از علمای گیلان که با جریان مشرعه‌خواهی و شیخ فضل‌الله نوری در تحصن شهرری، همراه بود حجت‌الاسلام شیخ علی لاهیجی از علمای ساکن تهران و از یاران نزدیک شیخ فضل‌الله نوری بود.

شیخ علی فرزند مهدی، در لاهیجان به دنیا آمد و سال‌ها در عتبات به تحصیل علوم دینی پرداخت. خصوصاً در شهر کربلا مدتی اقامت گزید و به «حائری» مشهور گردید و سپس به ایران بازگشت و امام جماعت یکی از مساجد تهران بود و تا پایان عمر در همین شهر به انجام وظایف دینی مشغول بود.

شیخ علی لاهیجی، زیر برخی اعلامیه‌ها و نامه‌های شیخ فضل‌الله نوری خطاب به علمای بلاد و علمای نجف را هم امضا نموده است.^۳ در دوران تحصن شیخ نوری در شهرری، شیخ علی لاهیجی نیز در زمره علمای متحصن بود و حتی واعظ شریعت خواهان در تحصن بود و سخنان آنها را بیان می‌کرد. شیخ فضل‌الله نوری در مدت تحصن، روزنامه‌هایی را که به

۱. روزنامه مجلس، س ۱، ش ۱۳۹، ۶ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵ ق، ص ۲؛ مذاکرات مجلس دوره اول تقنینیه، همان، ص ۲۱۴-۲۱۳. روزنامه صبح صادق، آخرین حضور آیت‌الله خمami در مجلس را چنین می‌نویسد: «جناب حاجی خمami با شیخ علی وارد شدند که با اهالی مجلس تودیع کنند و به رشت حرکت کنند. پس از قدری توقف، تودیع نموده حرکت کردند.» (روزنامه صبح صادق، س ۱، ش ۸۵، ۷ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵ ق، ص ۴).

۲. مطابق ۱۰ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵ ق.

۳. روزنامه صبح صادق، س ۱، ش ۹۵، ۲۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵، ص ۲.

۴. محمدحسن رجیبی (دوانی)، همان، ج ۴، ص ۲۱.





نام *لوايح* معروف گردید را منتشر می‌کرد و انتقاداتش به مشروطه‌خواهان را با دلیل، بیان می‌کرد. شماره ۱۶ از *لوايح* شيخ فضل‌الله نوری که در روز ۷ رجب ۱۳۲۵ ق به صورت چاپ سنگی در چهار صفحه منتشر شده بود، به طور کامل، حاوی یک سخنرانی از شيخ علی لاهیجی بود و ابتدای آن این عبارت درج شده بود: «نطق جناب مستطاب شریعتمدار ملاذالاسلام مروج الاحکام آقای آقا شيخ علی امام جماعت لاهیجی - دام افضاله.»^۱

شيخ علی لاهیجی در این لایحه، سابقه اعتقادی مردم ایران را قبل از مشروطه به خوبی بیان کرده و سپس به هدف از تشکیل مجلس شورای ملی اشاره کرده که جلوگیری از ظلم حاکمان و عدالت‌گستری در بین مردم بوده است و از این مجلس استقبال کرده است. سپس از روزنامه‌هایی که در آغاز مشروطه مانند *قارچ* در اقصی نقاط کشور شروع به انتشار کردند و اکثر قریب به اتفاق آنها در حمایت از جریان سکولار و در مقابله با دین، فعالیت می‌کردند و از همان آغاز توهین‌های بسیاری به مقدسات دینی انجام دادند که با اهداف نهضت مشروطه، در تنافی بود، انتقاد می‌کند. این فعالیت مخرب روزنامه‌ها، مورد نقد برخی علما قرار گرفت ولی تأثیرات سوئی در فکر مردم ایران به جا گذاشت. در مجلس شورای ملی هم همین اهداف پیگیری می‌شد و افراد سکولار و هتاک، با صراحت و بدون ترس، به مقدسات دینی حمله می‌کردند و اینها مورد نقد علما قرار داشت. سکولارها همین علما را هم مورد حمله قرار دادند تا آنها سکوت کنند. در این لایحه سپس به ذکر جزئیات توهین‌های ضد دینی روزنامه‌ها، پرداخته و با نام روزنامه و بعضاً شماره آن روزنامه، به توهینی که شده، اشاره گردیده است. متن این لایحه که توسط این عالم گیلانی تنظیم شده، برای روشن شدن نوع نگاه جریان شریعت‌خواهی به مشروطه و نیز انتقاداتی که برخی علما به مجلس شورای ملی و روزنامه‌ها داشتند، بسیار مفید و مهم است.

تصویر صفحات این شماره از روزنامه *لوايح* شيخ فضل‌الله نوری، در کتاب‌های تاریخی درج نشده است. ولی متن این شماره از *لوايح* شيخ، در کتاب *تاریخ مشروطه* کسروی از ص ۴۳۱ تا ۴۳۸ درج شده است.^۲

۱. *لوايح* شيخ فضل‌الله نوری، نمره ۱۶، ۷ رجب ۱۳۲۵ ق، ص ۱.

۲. محمد ترکمان در کتاب «مجموعه‌ای از رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات... و روزنامه شيخ فضل‌الله نوری» که در سال ۱۳۶۲ جمع‌آوری کرد، به نسخه چاپ سنگی شماره ۱۶ از *لوايح* شيخ دست‌رسی نداشته، ولی متن همین شماره را به نقل از *تاریخ مشروطه* کسروی در کتابش درج کرده است. (محمد ترکمان (به کوشش)، همان، ج ۱، ص ۳۳۷-۳۲۸). تصویر این شماره از *لوايح* شيخ، در کتاب «*لوايح* آقا شيخ فضل‌الله نوری» که در سال ۱۳۶۲ توسط خانم هما رضوانی جمع‌آوری شده، هم درج نشده است. در کتاب «*بازخوانی روزنامه شيخ فضل‌الله نوری*» هم که در سال ۱۳۸۶، ستار شهوازی در آن به گردآوری تصاویر و متن کامل *لوايح* شيخ فضل‌الله نوری پرداخته، تصویر ونه متن شماره ۱۶ از *لوايح* شيخ، درج نشده است، ولی به جای آن، متن و تصویر شماره ۱۸ آن را به جای ۱۶ درج کرده است و بالای اولین صفحه دوم شماره ۱۸، عبارت «نمره ۱۸» درج شده! ولی جالب است که گردآورنده دقت نکرده و دچار این اشتباه شده و به همین ترتیب، تمام شماره‌های بعدی را هم با دو شماره، جابه‌جا درج کرده است. یعنی شماره ۱۹ را به جای شماره ۱۷ درج کرده والی آخر. (ستار شهوازی، *بازخوانی روزنامه شيخ فضل‌الله نوری*، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، بهار ۱۳۸۶، ص ۱۹۲-۱۹۰ و ۲۴۷-۲۴۴).

ما در اینجا بخش‌هایی از متن این شماره از لویح شیخ را درج می‌کنیم:

ناگهان دیده شد که روزنامه‌هایی به هم رسید در تعداد بیش از هشتاد، و شب‌نامه‌ها و اعلاناتی از این طرف و آن طرف همه آنها محتوی بر سخنان سخیف و کفریات گوناگون و هرزگی‌های رنگارنگ و به دست شما ضعفاالایمان افتاد که بدل نمودید ادعیه و اذکار و تلاوت قرآن صباح و مساء و عزاداری‌های حضرت سیدالشهدا(ع) را به خواندن آنها و تصدیق آنها یا سکوت در آنها. در صورتی که شما همان کسانی بوده‌اید که در سه سال قبل در مجلس روضه مسجد میرزا موسی از استماع روزنامه *حبل‌المتین* کلکته که نوشته بود: «مردم کرورها لغوا، خرج زیارت خامس آل عبا کنند و یک مشت خاک به اسم تربت آورند و مخارجی در راه حج کنند و در عوض قدری آب شور و تلخ به اسم زمزم آورند!» صدای خود را در ناله و گریه به آسمان رسانیده بودید.

الحال از کثرت انس [با] روزنامه‌ها، ادراک و شعور شما تغییر کرده و رغبت به معاشرت فرنگیان و فرنگی‌مآبان و طبیعیان و لامذهبان پیدا کرده‌اید و جلیس یهود و نصاری و مجوس و فرقه ضاله بابیه شده‌اید و مانند کسانی که منکر خدا و رسول و اوصیاء و آیات قرآنی و اخبار نبویه‌اند، شده‌اید و به سخنان بیهوده و وعده‌های بی‌اثر چهار نفر دنیاپرست لامذهب مکار که انتظار آبادی مملکت و زیادتی ثروت و آزادی رعیت را به شما می‌دهند فریب خورده‌اید و از مؤانست علما و ابرار و اختیار صاحبان دیانت و حجج اسلامیه و مقتدایان نماز خود، که مادام‌العمر به ایشان اقتدا داشته‌اید، سرپیچان^۱ شده و عداوت ورزیده‌اید.

با خود گفتم: سبحان‌الله مشکل دو تا شد، یکی، بروز این همه روزنامه کفرآمیز در مدت قلیله از ابتدای بروز این مجلس ملی. دوم، عود شما مردم نماز جماعت کن مسئله‌دان شب‌زنده‌دار لیاالی جمعه حضرت عبدالعظیم، از اعتقادات قلبیه و اقراریر لسانیه و تبعیت اهل ضلال در گفتار و رفتار... و اگر از کفریات آن روزنامه‌جات سؤال کنی می‌گویم از جمله روزنامه *حبل‌المتین* مذکور در باب زیارت خامس آل عبا و حج بیت‌الله، که امروز دنباله آن را این «*حبل‌المتین*»^۲ در روزنامه یکصد و هشتاد و سه گرفته و قتل عثمانی را در ارومیه، بهانه ترک رفتن به خاک روم و زیارت کرده که

۱. یعنی سرپیچی

۲. اشاره به روزنامه *حبل‌المتین* چاپ تهران به مدیریت سید حسن کاشانی که از همین سال ۱۳۲۵ ق انتشارش در تهران آغاز شده بود.





مردم به اسم تلافی، زیارت را موقوف کنند.

و دیگر، اعلان مجاهدین قفقازیان است که به طهران فرستاده شد و به نجف اشرف هم رفت و از آنجا علما به طهران نوشتند و در روزنامه یکصد و چهل و سه «مجلس»، درج شده که دین پیغمبر را کهنه نوشتند، و پیغمبر و عیسی را شاگرد سیاسی دان‌های اروپا و علمای سیاسی دان این زمان، گفته. و در ذکر اخبار رسول و امام، تهدید به قتل و اسیری و نهب اموال نموده و نوشته بعد از این، به مزخرفات کهنه، گوش نخواهیم داد و بیشتر از این فضولی نکنید!

و در روزنامه *صور/سرافیل*، دین پیغمبر را بازیچه خبر داده^۱ و در روزنامه *کوکب دُری*، آباء و اجداد خود را در عقاید و اعمال سابقه، ابله و احمق یاد کرده.^۲ و در روزنامه [شماره] سیزدهم *عراق عجم*، مجلس شوری را تالی کعبه و بیت العتیق بلکه به بعضی عبارات، اشرف شمرده و مردم را امر به توجه او حتی عندالموت کرده. و نیز در لایحه معروفه، فرمایشات نبی را از اثر گوشت سوسمار و بخار شیر شتر دانسته!^۳

و در کتاب طالب‌اف، صرف اضحیه و قربانی و زکوه را سفاهت شمرده. چنانکه فخر الاسلام در روزنامه خود، زکوه فطره و نذورات شمع شب عاشورا و سایر خیرات را از تحت قانون، خارج نام برده.^۴

و در *کوکب دری*، تحصیل علوم دینی و فقهیه را تزییع عمر، شمرده و گفته که انسان باید در ترقیات سیاست و از دیاد ثروت بر آید! و این احمق، ندانسته که امر رزق و اجل با خدا است. ای بسا مردم که تدبیرها در حفظ و جلب رزق کرده، به جایی نرسیده و اگر هم رسیده یا عمرش سرآمده یا از دین به در رفته «ان الانسان لیطغی ان رآه استغنی».^۵ ای مسلمانان باانصاف! خود تصور نمایید که آیا این توهین علم و تخریب و توهین احکام شرعیه هست یا نه؟ و نیز در *کوکب دری*، حواله کننده به شمشیر ابوالفضل را مسخره کرده. و در شب‌نامه، امام زمان را موهوم نوشته!

۱. روزنامه بسیار تندروی *صور/سرافیل* را میرزا جهانگیر خان شیرازی، میرزا قاسم تبریزی و علی اکبر دهخدا از سال ۱۳۲۵ق در تهران منتشر می کردند.

۲. روزنامه *کوکب دُری* را ناظم الاسلام کرمانی از سال ۱۳۲۵ق در تهران منتشر می کرد. این روزنامه از سال ۱۳۲۲ق تا ۱۳۲۵ق با نام روزنامه *نوروز*، منتشر شده بود.

۳. روزنامه *عراق عجم* را محمدصادق ادیب‌الممالک فراهانی از سال ۱۳۲۵ق در تهران منتشر می کرد و مشی افراطی داشت.

۴. روزنامه *تدین* را محمدصادق فخرالاسلام - کشیش مسیحی تازه‌مسلمان - از سال ۱۳۲۵ق در تهران منتشر می کرد.

۵. سوره علق، آیات ۶ و ۷؛ ترجمه: انسان سرکشی می کند، همین که خود را بی‌نیاز پندارد.